هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



اساس هر جامعه از نیروی فکری و فزیکی نسل جوان آن شکل می گیرد. در حقیقت همین جوانان هستند که آینده را چون آفتاب هستی منور می سازند.

از سخنان رهبر شهید

دور ششم –سال دوازدهم – شمارهٔ سی و دوم ۲۵عقرب ۱۳۹۲ ۱۳ محرم الحرام۱۴۳۵- 16 Nov 2013

دیدار رئیس جمعیت اسلامی افغانستان با سفیر ترکیه



محترم صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی صلح، روز چهارشنبه ۲۱ عقرب سال روان با آقای بساط اوزترک سفیر کشور ترکیه مقیم کابل که دورهٔ ماموریت اش در افغانستان به پایان رسیده است، ملاقات تودیعی نمود. در این دیدار هر دو طرف روی موضوعات ذی علاقه به بحث و تبادل نظر پرداختند.

رئیس جمعیت اسلامی افغانستان از همکاری های کشور ترکیه به قدردانی یاد نموده، نقش این کشور را در تأمین ثبات و توسعه و بخصوص در عرصهٔ صلح برجسته خواند.

آقای اوزترک نیز همکاری کشورش را در افغانستان وعده سپرد.

بخش های از سخنان داکتر عبدالله عبدالله در مصاحبه با تلویزیون طلوع ص۶

آنچه می خوانید بخش هایی از گفتهٔ های داکتر عبدالله عبدالله نامزد احتمالی ریاست جمهوری ۱۳۹۳ است که در جواب سوال تلویزیون طلوع نیوز ساعت ۸ بجهٔ سه شنبه شب – ۲۱ عقرب– .از آن تلویزیون پخش شد



روز محصل

□ **عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل**

بیست شش عقرب مطابق ۱۷ نوامبر روز جهانی محصل است. محصل و دانشجو از مبانی اساسی جامعهٔ خویش اند، هر قدر دانشجو با کسب مهارت های مدرن مجهز گردند و با رویهٔ ملی و وطن دوستی بزرگ گردند، به همان تناسب جامعه با ثبات خواهد بود. هر نوع اهمال و فروگذاشت در حیات دانشجو، زمینه و بستر آموزش و پرورش آنها، جامعهٔ آینده را متضرر خواهد ساخت.

امروز دانشجویی، بزرگ ترین قوت بالقوه در جهان است و دانشجو دارای حقوق شهروندی مخصوص به خود می باشد. جریان دانشجویی در آغاز قرن بیستم در افغانستان به وجود آمد، بعد از تاسیس دروس رسمی و دولتی، در حکومت شاه حبیب الله این جریان شکل رسمی را در چوکات دولت به خود گرفت. تاسیس دانشگاه کابل در سال ۱۳۱۱هـ جریان جدید را به نام دانشجو و تحصیلات عالی در کشور به وجود آورد.

امروز بزرگ ترین تجمع در افغانستان جنبش دانشجویی است. پس از دورهٔ طالبان جریان آموزش و پرورش و تحصیلات عالی رشد کمی نموده و تعدادی پوهنتون های دولتی به طور سرسام آور بیشتر شده و نظر به مفاد قانون اساسی امروز بالاتر از ۷۰ موسسهٔ تحصیلات عالی خصوصی در کشور فعالیت دارد. ص۷



داد و ستد استخباراتی میان پاکستان و امریکا!

◇ **وحید مژده**

چند روز قبل، داکتر نصیرالدین حقانی پسر مولوی جلال الدین حقانی که گفته می شد در تامین منابع مالی برای طالبان نقش مهم داشت، در منطقه ای بین راولپندی و اسلام آباد توسط دو مرد مسلح موتر سایکل سوار کشته شد. او پنجمین پسر جلال الدین حقانی است که از سال ۲۰۰۱ تا کنون کشته می شود. قبل از این چهار پسر وی به نام های عمر، محمد ، احمد و بدرالدین نیز کشته شده اند. نصیرالدین داکتر طب بود و از نقش وی در تحریک طالبان بیشتر بعنوان فراهم کنندهٔ منابع مالی نام برده شده می شد و نامش در لیست سیاه شورای امنیت سازمان ملل متحد درج بود.

این نکته نیازمند تشریح نیست که رابطهٔ تنگاتنگ میان آی اس آی و سازمان اطلاعاتی امریکا سیا سابقهٔ طولانی دارد اما آنچه در این رابطه مهم می نماید، داد و ستد ماهرانه ای است که پاکستانی ها با امریکا دارند، به این معنی که در کشتن دشمنان امریکا نیز پاکستانی ها بی برنامه عمل نمی کنند و در این عرصه نیز اصل «داد و گرفت» یا بعبارهٔ دیگر «دشمن من در برابر دشمن تو» به نام همکاری متقابل در کشتن یا دستگیر کردن دشمنان دو همکار از جانب طرفین مطرح است.

دستگیری لطیف الله محسود در ولایت لوگر از طرف نیروهای امریکائی نشان از آغاز این تحول داشت و امریکائی ها این شخص را که گویا برای مذاکره با مقامات امنیت ملی افغانستان به لوگر آمده بود، دستگیر کردند و به جای نامعلوم انتقال دادند.

از مدت ها قبل رسانه های نزدیک به اردوی پاکستان از مسلح ساختن گروه های از طالبان پاکستانی توسط افغانستان سخن می گفتند و تحریک طالبان پاکستان را ص۴

د قضايي صلاحيت په شتون کې له امريکا سره امنيتي تړون

□ **ن شفيق**



د بن له توافقاتو وروسته افغانستان دیارلس کلونه د امریکا، ناټو او ایساف ځواکونو کوربه پاتې شو؛ زمونږ هیواد ته ددغو پوځونو او په ټوله کې د نړیوالې ټولنې د راتګ پر مهال دا ویل کیده چې نړیواله ټولنه به په ټولو اړخونو کې افغانستان په پښو ودروي او د نظامی ځواک په روزنې او سمبالښې سره په دغه هیواد د هر ډول ګواښ د مقابلې توان پیدا کړي.

خو د نږدې دیارلسو کلونو په تېریدو سره د افغانستان نظامي وضع د هیچا له سترګو پټه نده؛ چې نه ضد هواء توپونه لري، نه راډارسیستم او نه هم د یو څو ترانسپورتي الوتکو پرته پرمخ تللی ټانکونه، شوبلې او پرمخ تللې جنګي الوتکی. او په هیواد کې د ناټو او امریکا د پوځي ځواکونو د خپلسریو لامله د دولت د مخالفینو کچه څو برابره ۸مخ

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس:وزیر محمد اکبرخان سرک۱۵کوچه B5خانه نمبر۲۶۲
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

مسؤولیت جرگهٔ مشورتی!

امریکا که رهبری ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم را در افغانستان از اواخر سال ۱۳۸۰ هـ. خ بدینسو بعهده دارد، - گرچه کشورما درین مدت به صلح و تأمین امنیت سراسری راه نیافته است- سال گذشته پیمان استراتژیک را با جانب افغانستان به امضاء رسانید که پیمان امنیتی جزء آن بود. جهت عقد این پیمان که مصونیت قضایی برای سربازان امریکایی، حساسیت برانگیز شده است، حکومت افغانستان جرگه ای را که مشورتی خوانده شده، جهت رایزنی روی این پیمان و پیرامون آن عده از عساکر امریکایی که احتمال حضور شان بعد از سال ۲۰۱۴ متصور است، با کمیت حدود دو هزار و پنجصد تن را از سراسر کشور، در کابل پایتخت کشور فراخونده و فیصله در این امر مهم ملی را مربوط به مردم افغانستان دانسته است.

این جرگه که بتاریخ ۳۰ عقرب آغاز بکار می نماید. گرچه با واکنش برخی اعضای پارلمان، ائتلاف ها و شخصیت ها قرار گرفته است، گفته شده حکومت نیات دیگری را از برگزاری این جرگه دنبال می کند. و از جانب دیگر، در تعریفی که در باب لویه جرگه در قانون اساسی شده، لویه جرگه را عالی ترین مظهر ارادهٔ مردم افغانستان می داند که متشکل از اعضای شورای ملی، رؤسای شوراهای ولایات و ولسوالی ها دانسته است. که با دایر نشدن انتخابات در سطح ولسوالی ها، این حق از ایشان گرفته شده که صریحاً نقض قانون اساسی می باشد.

در کشورما رسم بر این است، که روی چالش کلان ملی، متوصل به مشوره و جرگه می شوند و یا هم روی ساختار سیاسی، اجتماعی و قانون گذاری کشور، جمعی زیر یک چتر گرد می آیند و در مورد نظریات شان را باهم شریک می سازند.

طوری که گفته شده، این جرگه تنها صلاحیت های مشورتی دارد و هیچ گونه تصمیم الزام آور نمی تواند بگیرد. زیرا تصدیق نهایی این سندهای مهم که به سرنوشت کشور و مردم افغانستان ارتباط می گیرد رد و تأیید آن بر می گردد به شورای ملی و از صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب مردم می باشد که در صورت تأیید این نهاد قانون گذار، بعد از توشیح رئیس جمهور قابل اجراء خواهد بود. اما ذواتی که در این جرگه اشتراک می ورزند زیر احساسات و شور و هلهلهٔ این نشست قرار نگیرند بلکه، با بکار گیری عقل سلیم و با درنظرداشت منافع ملی و حال و آیندهٔ کشور و مردم افغانستان، مشورت های لازم ارائه بدارند.

از اشتراک کنندگان این جرگه می طلبیم تا خدا را حاضر ببینند و با دلسوزی به مردم و کشور، و با ارج گذاری به ارزش های دینی، فرهنگی و حقوقی، بر آنچه صدمه بر منافع ملی بحساب آید، دست تأیید بلند نه نمایند، که نشود با لغزشی، در محکومیت نسل امروز و فردای کشور قرار گیرند.

لویه جرگه
از واقعیت ها تا ضرورت ها

□ فقیری

جرگه ها ولویه جرگه ها یکی از عنعنات ملی و دولتی در کشور عزیز ما افغانستان است. مردم ما در برخی از نقاط کشور به جرگه ها و مجالس محلی به حیث یک عنعنه و باز مانده از ده ها و صد ها سال قبل می نگرند و اکثر مسایل و مشکلات خویش را به دور از سلطه و قدرت حکومت ها و بر اساس همین مجالس و جرگه ها حل وفصل می نمایند.

پس وجود جرگه در سُنن کشور ما از یک واقعیت برخوردار است و در سده ها مردم ما بر اصول و اساس مذاکره، تفاهم و یکدلی، مسایل ذات البینی شان را بر اساس جرگه ها و نشست های محلی و حتی کشوری حل کرده اند...

از سوی دیگر مردم مسلمان افغانستان بر اساس اصول شرعی خود را مکلف به اجرای اصل شورا و مشورت کرده و مسایل جاری رادر مشوره و تفاهم حل نموده و راه های بیرون رفت از مشکلات را در تدویر شورا ها و جرگه ها دیده اند... اکثر فقها و پیروان آنها به این عقیده اند که برگزاری جرگه و یا شورای حل عقد از اصول اساسی در نظام سیاسی اسلام است.

بر همین بنا بود که اکثر مجاهدین و فرماندهان جهادی درپی تشکیل حکومت مجاهدین و بر اساس توافقات پشاور، برگزاری جرگهٔ بزرگ و یا شورای حل عقد را یک نیاز مبرم و اساسی جامعه دانستند و در همان شرایط سخت و دشوار زمینه برای بر گزاری شورای حل و عقد و یا جرگه بزرگ، فراهم گردید.

در نتیجهٔ همان شورا و جرگه بود که آرای آزاد نمایندگان به نمایش گذاشته شد و طرفداران و مخالفان کاندیدا هر کدام نظریات شان را مطرح نمودند، برخی اندک تالار جلسه را ترک گفتند و یک جرگهٔ واقعی در تاریخ افغانستان بود که هرنوع فکر و نظریه را با آزادی کامل طرح و رئیس دولت (شهید استاد برهان الدین ربانی) در نتیجهٔ اکثریت قاطع آراء به حیث رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان انتخاب گردید.

این از واقعیت های مشهور و تاریخی سرزمین ماست که رای نمایندگان مردم در آن شرایط سخت و دشوار که از هر لحاظ و بخصوص امنیت سراسری، به صندوق ریخته شد و رای مثبت و رای منفی و رای ممتنع خوانده و اعلام گردید.

اما ضرورت ها:

در تاریخ معاصر کشور و به ویژه بعد از استقبال، لویه جرگه ها از سوی شاهان فراخوانده شد و نمایندگان مردم که اکثر طرفداران نظام ها بودند، در جرگه ها و لویه جرگه ها شرکت می کردند و تمام فیصله های مورد نظر نظام ها را تایید می کردند.

در زمان به اصطلاح جمهوریت سردار محمد داوود خان نیز یک بار لویه جرگه دعوت گردید و لی با تاسف که والی ها افراد مورد نظر خود و حکومت را به لویه جرگه فرستادندو این رسم دیرین دولتی را تکرار کردند که افرادی به نام نمایندهٔ مردم طبق دلخواه نظام رای بدهندو همان بود که رئیس دولت(سردار محمد داوود خان) به حیث رئیس جمهور تعیین گردید و از چند ماه در اثر کودتای رفقای خون آشام خویش با همه اعضای موجود خانواده و حتی اطفال کوچک و بیگناه کشته شدندو سرآغاز قتل و کشتار ده ها هزار افغان در رژیم های کمونیستی و در پی تهاجم اردوی سرخ شوروی گردید.

زندان ها، شکنجه ها، اذیت و آزار مردم و سرانجام قتل ها و کشتار ها که اکثر آن بدون محاکمه و بدون تحویل دهی اجساد، صورت گرفته، بزرگترین جنایات تاریخی دشمنان انسانیت و ناقضان حقوق بشر را در تاریخ بشریت نشان دهد که افغان های مظلوم در شکنجه گاه های کمونیست هابه نابودی در دنیا و به حیات جاویدان در پیشگاه خدا شتافتند! این آدمکشی ها و جنایات کم نظیر در تاریخ انسان که نقض حقوق بشر به معنی کامل آن را نشان می دهد در واقع بخشی از جنایات تاریخی کمونیست ها در زمان معاصر در دنیا است.ظلم و جنایت و نقض حقوق بشر در هر جا و در هر کشور که صورت می گیرد، اما فرق دارد با آنچه که در کشور ما صورت گرفته است: در افغانستان توسط یک دولت حاکم و با داشتن تمام امکانات دولتی و توسط سردمداران رژیم، حکومت ها و والیان این جنایات صورت گرفته و طرف آن کاملاً واضح وروشن است! این در جنگ های داخلی و توسط افراد غیر مشخص و نامعلوم صورت نگرفته و از این لحاظ، موضوع بسیار مهم و در خور دقت است!

اما در مورد ضرورت به لویه جرگه ها که در طول زمان در کشور ما صورت گرفته و هر زمان که دولت ها خواسته اند تارای مردم را نشان بدهند و اکثر از میل و تقاضای دولت ها نمایندگی شده است... اما امروز که دولت افغانستان لویه جرگهٔ مشورتی را در یک موضوع مهم و اساسی که توافق با ایالات متحدهٔ امریکا در مورد پیمان امنیتی است، برجستگی موضوع را نشان می دهد.

این یک موضوع نهایت مهم و اساسی برای افغانستان است و آنچه از توافق بازمانده، باید مردم افغانستان در مورد آن اظهار نظر نمایند و این در واقع اهمیت دولت را به نظر نمایندگان مردم نشان می دهد تا فیصلهٔ تاریخی در این مورد توسط نمایندگان مردم صورت گیرد و بار مسؤولیت را دولت از شانه های خود بکاهد و فیصله را فیصلهٔ لویه جرگه مشورتی وانمود سازد... اما در مورد صلاحیت این جرگه و بحث ها موجودیت شورای ملی و این که شورای ملی می تواند در مورد توافقنامهٔ امنیتی افغانستان و امریکا فیصله نماید، این از بحث های شورا و موافقان و مخالفان آن است.

به نظر نگارنده، در شرایط امروز باید دولت با شورای ملی و شورای علما و شورای عالی صلح و شورای های ولایتی همه با هم روی اصول ملی و حفظ حاکمیت ملی و امنیت داخلی به تفاهم و توافق برسند و از هر موضوع نباید در اختلاف و کشیدگی روابط میان دولت و مردم، سود برده شود.



سرکوب خیزش‌های مردمی در جهان عرب

(شکست اسلام معتدل یا دموکراسی)

افخمی



بیش از نیم قرن است که حاکمیت‌های جهان عرب با اتکا به منابع بیرونی و داخلی حفظ قدرت به حیات خود ادامه دادند. مهم‌ترین منابع تداوم قدرت مطلق در این کشورها در برگیرندۀ منابع نظامی و ارتش‌های تشکیل شده از اقلیت‌های خاصی قومی متعصب و مذهبی است، دوم برقراری روابط اقتصادی کشورهای شیخ نشینان استفاده از صدور ارزان انرژی فسیلی با قدرت‌های برتر جهان و سوم استفاده‌ی ابزاری از منابع مذهبی با اتکا به موضع‌گیری مصلحتی روحانیان در کشورهای عربی خاور میانه است. در هیچ یک از کشورهای عربی، نظامی و حکومتی را نمی‌توان یافت که چهرۀ اصلی آن با الگوهای دموکراتیک و مردم‌سالار امروزی آرایش یافته باشد، یا به گفتۀ دیگر تجربۀ الگوی دموکراتیک با رویکرد اسلام معتدل در بعد داخلی و بین‌المللی چه به حاکمیت‌های سنتی عرب و چه کشورهای پشتیبان آنان چندان پاسخ مثبتی نداده است تا تداوم آن را تضمین کنند.

با وجود آن‌که ارتش‌های این کشورها از جمله خودکامه‌ترین رژیم ها ظاهرا از قدرت بالای نظامی و تجهیزات مدرن برخودار است اما بدون اتکا به منابع بیرونی قدرت سیاسی در بی‌تعادل‌ترین وضعیت قرار دارند. هیچ کشوری از لحاظ نظامی با این همه در چنان وضعیتی نیست که بدون عوامل بیرونی منابع قدرت به حیات خود ادمه دهد. باید گفت آن‌چه که فرایند تدریجی قدرت نظامی و سیاست خودکامه را در جهان عرب قوت بیش‌تربخشیده نه تنها وجود موازنۀنظامی و حمایت خارجی از این رژیم ها است، که به‌وجود آمدن وضعیت غیر قابل پیش‌بینی در دوران پس از گذار (چه تدریجی و چه انقلابی) است. نیروهای مختلف اجتماعی- سیاسی از جمله روشنفکران مذهبی طرف‌دار اسلام معتدلمی‌خواهند با این ارتش‌های پرقدرت برای تغییر وضع موجود مقابله کنند، در حالی که گروه‌های قبیله‌ای که سال‌ها در حمایت از این نظام‌های خودکامه بوده اند، عمله‌های کشورهای بیرونی و طرفدارن الگوی نظام یکه سالار، تداوم این وضع را بهترین پاسخ به کنترل اوضاع داخلی خود می‌دانند. به همین دلیل است که دو الگوی جانشین یعنی الگوی اسلام معتدل و الگوی دموکراتیک با وجود به جا گذاشتن قربانی‌های بزرگ مردمی و هزینه‌های زمانی- مکانی در حال پیمودن قوس نزولی خود هستند. ارتش‌های قبیله‌ای که در سوریه، لیبی، مصرو بسیاری کشورها از شاخ آفریقا تا دیگر مناطق خاور میانه به پاسداری از رژیم‌های خودکامه در برابر مردم مقاومت می‌کنند، همه نشانۀ ذات و جوهرۀاصلی این نظام‌های خودکامه است.

رژیم‌های عربی به جای این‌که تشکیلات ارتش‌های خود را از گروه‌های مختلف جامعه انتخاب کنند بیش‌تر به روش انتصابی و سیاست‌زدگی محض مردم و نهادهای مدنی توجه کردند. در اختیار گذاشتن پست‌های کلیدی و مهم ارتش در این کشورها به اقلیت‌هاو افراد خاص باعث آن شده که بیش‌ترین قدرتمندان به بیش‌ترین افراد غیر متحرک و منفعل در راستای فعالیت‌های مدنی و دموکراتیک بدل شوند. رهبران خودکامه به جای ملی‌کردن قدرت سیاسی و منابع ارزشمند اقتصادی با فراهم کردن تجهیزات مدرن نظامی و اقتصادی رده‌های مهم ارتش را همیشه به دور از مشارکت گستردۀ سیاسی نگه داشته و حتا سیاست زدگی را به جامعه و مردم عادی و همه نهادهای اجتماعی تعمیم دادند. این روش از گذشته تا کنون باعث افزایش قدرت حکومت‌ها و کاهش قدرت مردم و توده‌ها و اقلیت‌های محروم قومی شده است. هرچه این روند ادامه پیدا کند به همان اندازه رانت‌های بزرگ اقتصادی نصیب این حاکمیت‌ها می‌شود، با وجود همه حساسیت‌های مردمی در جهان عرب اسلامی، اسراییل از مهم‌ترین پشتیبان برخی ارتش‌های منطقهاز جمله ارتش مصر به شمار می‌رود. همه‌ساله میلیون‌ها دالر از سوی اسراییل به ارتش‌های انتصابی کمک مالی صورت می‌گیرد تا حکومتِهمسود و همسو با منافع خود را در سطح منطقه سرِ پای خود نگه دارد. جالب توجه این است که هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ جهان طرف‌دار به قدرت رسیدن اسلام متعدل، برقراری دموکراسی با پایه‌های نظام مردم‌سالار و ارتش‌های مردمی در منطقه نیستند و از بسیاری مهم‌ترین مسایل جاری و نقض‌های گستردۀ حقوق بشر در این کشورها با چشم بسته می‌گذرند.

با وجود آن‌که شیوه‌های کنترل قدرت در جهان عرب از کشوری تا کشوری دیگر فرق می‌کند، اما سه اصل در کنترل قدرت به گونه‌ی عادی وجود دارد و در طی بیش از نیم قرن پاسخ مثبت داده است.

نخست؛ اصل واگذاری اختیارات، از جمله سرکوب مردم و اقلیت‌های قومی- مذهبی مخالف رژیم، حرکت‌های مدنی و فرایند جامعه‌پذیری سیاسی مردم و گروه‌ها. همیشه ارتش از کشورهای رانت‌ده کمک مالی و مشوق‌های شغلی و مقام به دست می‌آورند، از رهبران خودکامه دستور می گیرند و از ملاهای افراطی فتوا می‌گیرند تا در هر شرایطی مردم را به دلیل تغییرطلبی وضع موجود و اعتراضات مدنی سرکوب کنند.

دوم؛ ضمانت‌های قانونی و عدم پیگرد از اعمال افسران در هرشرایطی که در ارتش باشند. افسران ارتش، آزاد هستند تا در هرسطحی حرکت‌های مردمی و مخالفت‌های مشروع مردم را سرکوب کنند و هرچه می‌توانند مردم را بکشند از هرنوع پیگرد قانونی و جرمی معاف هستند.

سوم؛ تکیه بر منابع اصلی سرمایه و منابع زیر زمینی است. نفت نه تنها به عنوان یک عنصر اقتصادی در دستور کار کشورهای عربی قرار دارد بل که به حیث یک عنصر کلیدی قدرت و سیاست با جهان به شما می‌رود. درآمدهای گزاف نفت و صدور ارزان آن به کشورهای هواخواه در نقاط مختلف جهان نه تنها باعث افزایش روابط حسنه در عرصۀ اقتصادی می‌شود، که روابط سیاسی و دیپلماتیکی این کشورها را در سطح بین‌المللی به حالت عادی حفظ می‌کند و در داخل اسباب تراکم قدرت سیاسی را در دست گروهی خاصی فراهم می‌کند.

جانشینی و انتقال قدرت سیاسی

از مهم ترین عامل تداوم حاکمیت های خودکامه می توان به جانشینی اشاره کرد. تجارب به دست آمده از بررسی نظام‌های خاور میانه نشان می‌دهد که حاکمیت‌ها در این منطقه در یک سیستم امنیتی پیوسته به حیات خود ادامه می‌دهند. لذا هرنوع تغییرات در بخشی از این سیتسم قابل تعمیم به دیگر بخش‌های آن است. مشکل جانشینی در کشورهای های که برمبنای وراثت خانوادگی و قبیله‌ای اداره می‌شوند، همانند زلزلۀ سیاسی است که تنها محیط داخلی یک کشور را دچار تزلزل نمی‌کند. همه پیش از این فکر می‌کردند هنگامی که ایالات متحد بنا برهر دلیلی به عراق حمله کند و به عمر نظام صدام‌حسین نقطۀپایان بگذارد این کشور وارد مرحله‌ای جدیدی می‌شود و احتمالا به عنوان کشور نمونه از نطقه نظر گذار به دموکراسی و تجربۀ مناسب انتقال سیاسی نسبت به همه کشورهای خاور میانه باشد. هم‌چنان سرنوشت کشورهای دیگر مانند تونس، مصر، لیبی و سوریه هیچ‌گاهی در دوران پس از انقلاب‌های بهار عربی بهتر از دوران حاکمیت‌های دیکتاتوری نشد. این که پس از جابه‌جایی ساختاری و جانشینی افراد در رهبری این کشورها چه عوامل داخلی و بیرونی دخیل است به جای خودش اما دو عامل بیشترینه باعث بی‌خاصیتی انقلاب‌های مردمی در این کشورها شده است.

عامل اول تجربۀ انقلاب به معنای کلی‌اش که در هرجای جهان همراه با خشونت به پایان می‌رسد در حالی که از نقطه نظر تئوری دولت‌داری در عرصۀ داخلی و سیاست خارجی رهبران انقلابی چندان معرفت پخته سیاسی‌ای ندارند. رهبران اخوان‌المسلیمن که عمر درازی در مبارزات سیاسی دارد در همه جای جهان بزرگترین انقلاب‌ها را رهبری کردند در حالی که در مراحل تعدیل ساختار سیاسی و طرح قوانین به شکست رو به رو شدند. این تجربۀ تلخی بود که «نجم‌الدین اربکان» سال‌ها قبل تجربه کرد و با استفاده از این تجارب به جای شعار حکومت کاملا اسلامی به اسلام معتدل پناه برد. به گفتۀدیگر الگوی را که اسلام گرایان ترک در صدد تطبیق آن برآمدند، الگوی پاسداری از هر عقاید و باوری در فضای آزاد بود که در نتیجه دو دورۀ در حاکمیت ترکیه تأثیرگذاشت و طرح‌های اقتصادی این سازمان تا حدودی برای مردم ترکیه رضایت بخش بود. شکست دولت‌داری مجاهدین پس از پیروزی انقلاب در افغاستان نمونۀ کاملا آشکار بر مبارزات جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه به شمار می‌رود. مجاهدین افغاسنتان تنها هدفی که داشتند آغاز جنگ و پایان رژیم کمونیستی بود در حالی که برای آیندۀانقلاب و دولت‌داری چندان سررشتۀ در طراحی و آرایش نظام اسلامی مبتنی بر فقه سیاسی اسلام در اختیارنداشتند. در اندونزیا اسلام‌گراها منتظر نتیجۀ انقلاب افغانستان بودند تا از این انقلاب با رویکرد فقه سیاسی اسلام الگوبرداری کنند، اما بدبختانه انقلاب افغانستان کمتر با موفقیت همراه شد. تئوری امت مسلمه و تکلیف شرعی در برابر حکومت بی‌دین تنها به درد دوران جنگ در سنگرها و کوه های گرم و سرد می‌خورد در حالی که دستاوردهای انقلاب برای رسیدن به حکومت معتدل مهمتر از جنگیدن در کوه ها بود. خلای تئوریک در پشت سر جنبش‌های اسلامی در سطح منطقه نه تنها منجر به تغییر بهتر اوضاع و شکل‌گیری حکومت معتدل اسلامی نمی‌شود، که وضعیتی بدتر از حکومت دیکتاتوری را بر مردم و انقلابیون تحمیل می‌کند. افغانستان دهۀ هفتاد، تونس، مصر، لیبی و بسیاری کشورهای که از امنیت و ساختار رهبری سیاسی در سیستم‌های مشابهی امنیتی قرار دارند، تجارب انقلاب‌ها نیز در این کشورها پی‌آمدهای یکسان دارد.

عمده‌ترین مشکلی دیگری که در پشت انقلاب‌های جانشینی در کشورهای عربی وجود دارد، ضعف در جمع‌کردن مناسبات چندجانبه در سطح ملی و بین‌المللی است. برای مردمی که تازه انقلاب کرده اند و از کوچه وخیابان به پشت بازی تخته شطرنج سیاست کشانده شده اند قدرت تصمیم‌گیری قدری دشوار است. یا به گفتۀ دیگر بومی کردن سیاست که همواره برمبنای وراثت قوام خود را حفظ کرده در مراحل کم بسیار دشوار است که با موفقیت همراه باشد. انقلابیون این کشورها به دشوار می‌توانند آن‌چنان اصلاحاتی را که پس از تغییر وارد نظام بکنند موفق شوند و از سوی دیگر کمتر موفق می‌شوند یک سیاست جدیدی را با جهان برخلاف گذشته آغاز کنند. تعدیل در قوانین و سیتسم دولت‌داری مبتنی بر فقه سیاسی و شکستن وساختن به گونۀ یک‌باره‌ای نه تنها باعث پیروزی می‌شود، که زودتر مشکلاتی را بر سر راه نظام نوبنیاد به وجود می‌آورد و در نتیجه این نظام نمی‌تواند به همه طرف‌ها چه داخلی و چه بین‌المللی توجهی لازم داشته باشد، این‌جا است که مقدمۀ سرکوب و بی‌خاصیتی انقلاب‌ها آغاز می‌شود.

از مجموع این گفته‌ها به این نتیجه می‌رسیم که هیچ انقلابی به پیرزوی نمی‌رسد مگر این‌که رهبران انقلاب پیش از روشن شدن آتش آن در بعد داخلی به اقناع تئوریک در راستای دولت‌داری برسند دوم این‌که مقبولیت نظام جدید را در محیط بین‌المللی پیش از پیش در نظر گرفته باشند. سوم این‌که فرایند اصلاحات در همه عرصه‌ها باید در یک دورۀ زمانی طولانی مورد نظر باشد و الی یک شبه وارد کردن اصلاحات نتیجۀ معکوسی را به جا می‌گذارد.

ژبارن: داکتر محمد طارق اقبال

نهمه او آخري برخه

هغه چې د حق او حقيقت په لار کې قدم پورته کوي،چې په هرو شرايطو کې وي،ورته خير دی. د حق لاروی په هرو شرايطو کې خپله خانګړي دنده پېژني او په سرته رسولو کې يې هيڅ راتلونکې پېښه شر نه ده.

در طريقت پيش سالک هر چه ايد خير اوست
در صراط المستقيم دل کسی گمراه نيست
بر در ميخانه رفتن کار يکرنگان بود
خود فروشان را به کوی ميفروشان راه نيست
هر چه هست از قامت ناساز بي اندام ماست
ورنه تشريف تو بر بالای کس کوتاه نيست

چې "امام حسين" د کربلا پر لوري روان و؛عراقي شاعر"فرزدق"،چې د "عراق" وضع ترينګلي تعريف کړه؛خو په خواب کې ورته"امام حسين" وويل: ((که د قضا او قدر بهير زما له هيلي سره سم راغی؛نو د خدای شکر کوم او ورځخه د شکر په ادا کولو کې مرسته غواړم او که پر عکس د هيلي پر خلاف مې وشول؛نو بيا هم هغه زيان نه دی کړی،چې بې له حقيقت او حقه بله موخه او نيت نه لري او ختم يې د تقوا ده،چې له هري نيمګړتيا او ناروغی پاکه ده؛نو په هر حال، څه چې مخې ته راشي، خير دی او شر نه دی.

((و احمده علی السراء و الضراء))
شکر يې کوم،هم د اسانيو او هم د سختو.

خانګړي شرايط له هغو مهم دي.

له خپلو اهلبيتو مې نور غوره،نېک او زړه سواندي اهلبيت ونه ليدل او له دې لاري دهغوی پر مقام يې اعتراف وکړ او مننه يې تري وکړه.بيا يې وويل: ((خلکو! ټولو ته وايم،هم مې اصحابو ته او هم مې اهلبيتو ته،چې دا قوم بې له ما بل چا سره کار نه لري، دوی اوسمهال زما شتون څان ته خند ګڼي او رانه بيعت غواړي؛خو ورسره يې نه کوم. دوی يوازې ما د خان لپاره مزاحم ګڼي،که زه يې له منځه يوورم؛نو له تاسي يوه سره هم کار نه لري؛نو دښمن له تاسي سره هيڅ کار نه لري؛خو تاسو چې له ما سره بيعت کړی،ټولو ته اعلانوم،چې خپل بيعت مې درنه بېرته واخيست، نور پر تاسي نه د دښمن له خوا او نه هم د دوست له خوا دلته پر پاتې کېدو څه زور زياتی نه شته،بيخي ازاد ياست، هر څوک چې غواړي، ولاړ دي شي.))

اصحابو ته يې مخه کړه او ويې ويل: ((تاسي هر يو زما د کورني يو غړی له لاسه ونيسئ))(د "امام حسين" په اهلبيتو کې کوچني او لويان هم ول،چې د هغه خای اوسېدونکي نه ول او له هغه چاپيريال سره نابلده ول. غواړي ووايي:زما اهلبيت دې دله پيز نه څي؛بلکي له تاسي هر يو دې يو له لاسه ونيسي او له دې خايه ولاړ شئ.)

دلته د "امام حسين" د اصحابو مقام روښانيږي. نه يې د دښمن له اړخ کوم

شهيد

غواړي ووايي: په عمر کې مې د خوښي او خوشحالي ورځي ليدلي؛لکه په ماشومتوب کي،چې د پيغمبر اکرم(ص) پر زنګونو کېناستم،پر اوږو يې سپرېدم؛داسي شېبي راباندې تېرې شوي،چې په اسلام کې د ماشومانو له ټولو غوره ورځي وې؛دهغو ورځو له کبله د خدای شکر کاږم،پر ننني سختيو هم شکر کاږم او څه،چې راته مخې ته راغلي،شر نه؛بلکي خير ګڼم. خدايه ! شکر دې کوم،چې "نبوت" دې زمونږ د کور په برخه کړ. خدايه ! شکر دې کوم،چې د قرآن پوهه دې راکړه. دا مونږ يو،چې قرآن؛ لکه څرنګه،چې دی، درک کوو يې او پري پوهيږو او شکر دې کوو،چې مونږ دې په دين کې د بصيرت او ليد خاوندان کړو. په دين کې دې فقيه کړو؛يعني توفيق دې راکړ،چې په ژوره پر دين پوه شو،پر باطن او روح يې پوه شو،د دين پر لاندې باندې پوه شو؛لکه چې بايد پري پوه شوي وای.

بيا يې څه وکړل؟ بيا يې د خپلو اصحابو او کورني په باب تاريخي ګواهي ورکړه او ويې ويل: ((ما مې د اصحابو په شان نور غوره او با وفا اصحابان ونه ليدل.))

غواړي ووايي،چې زه تاسي له هغه اصحابو غوره ګڼم،چې له انحضرت (ص) سره شهيدان شول، له هغو اصحابو،چې له پلار سره مې په "جمل"،"صفين" او "نهروان" کې شهيدان شول؛ځکه ستاسي

جبر درلوده،چې ووايو: د دښمن په منګولو کې راګېر دي او نه يې د "امام حسين" له اړخه د بيعت کومه مسئله درلوده. "امام حسين" ټولو ته ازادي ورکړ؛نو ګورئ،چې اصحابو او اهلبيتو يې د "امام حسين" هر جمله وخوابوله.

د "امام حسين" د خوشحالی دوه څيزونه

"امام حسين" د "عاشورا" پر شپه او د "عاشورا" پر ورځ د خوشحالی دوه ستر څيزونه لري: ستره خوشحالي اهلبيت يې دي،چې ويني له کوچني ماشومه نيولي تر لوی پوري قدم په قدم ورسره روان دي. بله خوشحالي با وفا اصحاب يې دي،چې ويني د کمزوری کوچنی تکی په کې نه شته. په سبا ورځ،چې "عاشورا" ده، يو يې هم و نه تښتېد،يو يې هم دښمن ته ورمات نه شو؛خو له دښمنه ورته رامات شول.هم د "عاشورا" پر شپه او هم د "عاشورا" پر ورځ له دښمنه خيني کسان ورته رامات شول،چې يو هم "حُر بن يزيد رياحي" دی،چې دېرش کسه د "عاشورا" پر شپه راغلل او ورسره يوځای شول او دا د "امام حسين" د خوشحالی لامل و.

يو په يو "امام حسين" ته خواب ورکړ: ((صبيه! مونږ رخصتوی؟ ولاړ شو او يوازې دې پرېږدو؟ قسم پر خدای ! نه ! زمونږ خان ستا په لار کېږي ارزښت نه لري.))

يو وويل: ((زړه مې غواړي وژلی يې وای،زما جنازه يې سوځولي وای او ايرې يې شيندلي وای. بيا راژوندی شوی وای او بيا دې په لار کې وژل شوی وای او اويا ځلي تکرار شوی وای،يو ځل خو هيڅ هم نه دي.))

بل وويل: ((زړه مې غوښتل زر ځل يې پرله پسې وژلای وای او زر خانونه مې وای او له تا مې بلهار کړي وای.))

د "امام حسين" ورور حضرت "ابوالفضل العباس" لومړی کس و،چې دا خبري يې پيل کړې او نورو ورپسې همدا شان خبری تکرار کړی.

دا وروستی ازمېينه وه،چې بايد ترسره شوی وای او وازمېل شول.

د خپل غوڅ تصميم له اعلانولو وروسته "امام حسين" د سبا ورځي له حقايقو پرده پورته کړه او ورته يې وويل: ((تاسي ټول به سبا شهيدان شئ.))

ټولو وويل: ((الحمدلله رب العالمين. د خدای شکر،چې د خپل پيغمبر د اولاد په لار کی شهيدانېږو.))

دلته يو حساب دی.که منطق د "شهيد" منطق نه وي؛نو ممکن دا خبرهوشي،چې "حسين بن علي" خو هسې هم وژل کېده، د دې دومره کسانو پاتې کېدنه څه اغېز لري؟ بې له دې،چې ټول ووژل شي؛نو دا ټول ولي پاتې شول؟ "امام حسين" ورته ولي اجازه ورکړه،چې پاتې شي؟ ولي يې تک ته اړ نه کړل؟ ولي يې ونه ويل : درسره هيڅوک هم کار نه لري او ستاسي پاتې کېدنه هم راباندې کوچنی اغېز نه کوي،يوازېني اغېز يې دا دی،چې تاسي هم خپل ژوند له لاسه ورکړئ؛نو ولاړ شئ او تلل درته واجب دي او پاتې کېدل درته حرام؟ که زمونږ په شان سړی د "امام حسين" پر خای وای او د شرع پر چوکی ناست وای؛نو قلم به يې را اخيستي وای او ليکل به يې: درته حکم کوم،چې له دې وروسته دلته پاتې کېدنه مو حرام او تګ مو واجب دی او که پاتې شئ؛نو له دې ساعت وروسته مو سفر معصيت دی او لمونځ مو پوره وکړئ؛نه نيم .

خو "امام حسين" دا شان ونه کړل، ولي يې دا کار ونه کړ او پر عکس "شهادت" ته دهغوی د چمتووالي درناوی يې وکړ؟ معلومېږي،چې منطق بل منطق دی. "شهيد" بايد ژړورتيا زېږی،ټولني ته د ويني د تزريق،ټولنی ته د روښانتيا راوړو او ژوند ورکولو په موخه "شهيد" شي.

"شهادت" يوازې د دې لپاره نه دی،چې دښمن مات شي. په "شهادت" کې ژړورتيا زېږنه هم ده او که هغوی پر هغه ورځ "شهيد" شوي نه وای؛نو دا يوه نړی ژړورتيا به کله رامنځ ته شوی وای؟ که څه هم مرکزي هسته يا زنې د "امام حسين" "شهادت" دی؛خو اصحابو يې د "امام حسين" "شهادت" ته نوره دبديه هم ورکړه.که هغوی ورسره نه واييوځای شوي؛نو د "امام حسين" "شهادت" به دبدبه،اهميت او ستريا نه موندله،چې که په لس ګونو،سل ګونو؛بلکي زرګونو کالو ژوندی پاتې شي؛خلک ورته راشي،غوږ ونيسي،درس زده کړي،روحيه واخلي او خوځښت پيل کړي.

پای

داد و ستد استخباراتی میانَ...

به رابطه با سازمان استخباراتی هندوستان (را) از طریق افغانستان متهم می کردند. با کشته شدن حکیم الله محسود در حملهٔ یک طیارهٔ بی پیلوت امریکائی در وزیرستان، آی اس آی موفقیت بزرگی بدست آورد و همانگونه که رسانه های نزدیک به مقامات استخباراتی پاکستان در این کشور نیز اعتراف نمودند، کشتن حکیم الله محسود از جانب امریکا، خدمت بزرگی به پاکستان بود.

شکی نیست که امریکائی ها برای حملات هوائی به مناطق قبایلی از همکاری آی اس آی برخوردار اند و در کشته شدن حکیم الله محسود، این مسئله بشکل روشنتری برملا شد. وقتی حکیم الله محسود کرنیل امام و جنرال ثناالله را می کشد، باید انتظار انتقام از جانب اردوی پاکستان و دوستانش را داشته باشد.

بعد از دستگیری لطیف الله محسود توسط نیروهای امریکائی در ولایت لوگر که بنا بر شایعات، از جانب حکیم الله محسود حامل پیامی به جانب افغانستان بود، پاکستانی ها امریکا را در کشتن وی یاری دادند. هرچند با کشتن حکیم الله محسود، امریکا انتقام کشته شدن پنج مامور سی آی ای را که در حملهٔ انتحاری به مرکز سی آی ای در خوست صورت گرفته بود، از تحریک طالبان پاکستان گرفت اما به پاکستانی ها نشان داد که این کار خدمت بزرگی به پاکستان نیز بوده است. بعد از آن نوبت آی اس آی بود تا یکی از دشمنان امریکا را بکشد و به این ترتیب در مبارزه علیه تروریسم، همکاری و همگامی خود را با امریکا نشان دهد. کشته شدن نصیرالدین حقانی بخشی از همین معامله بود و چنین کاری در گذشته نیز صورت گرفته بود.

اگر به گذشته بنگریم، در ماه اگست ۲۰۱۲ در حملهٔ یک طیارهٔ بی پیلوت امریکائی به وزیرستان شمالی، بدرالدین حقانی، پسر دیگر جلال الدین حقانی به قتل رسید. بدر الدین حقانی کسی بود که از وی بعنوان استراتژیست حملات چریکی به مناطق شدیدا تحت کنترول امنیتی نام برده می شد.

جالب است که آن حمله در وزیرستان شمالی که بدرالدین حقانی را هدف قرار داد، قرابت زمانی با حملهٔ مشابه داشت که در درهٔ شیگل ولایت کنر در داخل افغانستان رخ داد. در حمله به قرارگاه طالبان پاکستانی در شیگل که توسط یک طیارهٔ بی سرنشین امریکائی صورت گرفت، تعدادی از طالبان پاکستانی از جمله دو فرماندهٔ مهم آنان به نام های ملا داداالله و معاون وی شاکر کشته شدند که از فرماندهان مربوط به طالبان ملاکند برهبری مولوی فضل الله بودند.

ملا داد الله که به جمال هم شهرت داشت، یک فرمانده محلی طالبان پاکستانی در منطقهٔ باجور بود. او در حمله به پاسگاه های مرزی پاکستان و کشتن سربازان و ملیشه های پاکستانی متهم بود. امریکا دشمن پاکستان را در خاک افغانستان هدف قرار داد تا جوابی به همکاری پاکستان در کشتن بدرالدین حقانی باشد و بار دیگر همین هماهنگی در روابط استخباراتی میان امریکا و پاکستان، این بار در کشتن نصیرالدین حقانی نیز خود را نمایان می سازد.

در آن زمان بدنبال سفر رئیس آن وقت سازمان استخبارات نظامی پاکستان جنرال شجاع پاشا به ایالات متحدهٔ امریکا، به نظر می رسید که دوطرف در مورد تبادلهٔ معلومات استخباراتی به تفاهم رسیده اند. کشته شدن دو دشمن- یکی دشمن امریکا و دیگری دشمن پاکستان در یک زمان- می توانست معنی خاصی داشته باشد. پاکستان بصورت مشروط با امریکا همکاری می کند تا در برابر کشتن یک عضو مهم شبکهٔ حقانی، امریکا هم دشمنان پاکستان را در داخل افغانستان و یا مناطق قبایلی هدف قرار دهد.

نصیرالدین حقانی در جائی کشته شد که به دلیل تهدیدات طالبان پاکستانی برای انتقام از قتل حکیم الله محسود و نیز به دلیل نزدیک بودن مراسم عاشورا، شاهد مقرارات سخت امنیتی بود. کشتن نصیرالدین در چنین محل و فرار قاتلان از محل حادثه بروشنی نشان از دست داشتن آی اس آی در این ماجرا دارد.

اگر امریکا با کشتن حکیم الله محسود، دشمنی از دشمنان فوج پاکستان را کشت، آی اس آی هم با کشتن نصیرالدین، دست به عمل مشابه برای امریکا زد. گروهی که امریکا آنرا شبکهٔ حقانی می خواند در حمله به سفارت امریکا در کابل دست داشت که با این حمله در حقیقت امریکا را تحقیر کرد. واشنگتن بعد از آن واقعه در صدد وضع تعزیرات بیشتر بر این گروه برآمد. حتی پاکستان بخاطر حمایت از شبکهٔ حقانی مورد فشار امریکا قرار گرفت. اکنون پاکستان در صدد است تا این مشکل را رفع نماید. بنا براین بعید نیست که اگر ملافضل الله بدست نیروهای امریکائی کشته شود، پاکستان در کشتن سراج الدین حقانی نیز امریکا را یاری دهد.



په رغنده کلتور خپرولو کې د رسنيو رول

□ شفيق

په يو هيواد کې که رسنۍ د دولت له دريګونو قواوو (اجرائيه، قضائيه او مقننه) وروسته څلورمه قوه يا ستن بلل کيږي، د خلکو سترګې هم دي او بايد چې د ټولنې د ارزښتونو سره سم د ټولنې د ضمير مظهر اوسي.

خو له بده مرغه چې په افغانستان کې د بې پولې دموکراسۍ لامله زمونږ رسنۍ هم ددې پر ځاې چې د ټولو اړتياوې په نظر کې نيولو سره پروګرامونه ولري او د افغان ربړيدلي ولس د ارمانونو او ارزښتونو هنداري اوسي، د مال راغونډولو هغه قمار لوبې جوړې شوي دي چې د خپل اصيل او اسلامي فرهنګ د خپراوي پر ځاې د لويديځ يا هندوستان د بې بندو باره فرهنګ او بېهوده تفريح ګانو هنداري ګرځيدلي دي. او دا ځکه چې له يوې خوا د ايمانونو د ازمېښت پدې لسېزو کې ډيرو تش په نامه افغانانو د خپلو پلرونو او نيکونو په هډوکو پورې د خندا کولو په لويديځ پلان شوې توطيوؤ کې داسې ارزانه خپل ايمانونه پلورل پيل کړي چې نور د افغانيت نوم اخستل هم شرم ښکاري. او له بلې خوا د نصيحت ليار هم بابېزه ګرځېدلې ده او د ځانځانېو په سمندر کې ډير با مسووليته وګړي دومره غرق شوي دي چې د اصلاح او رغون هره هڅه ورته ناممکنه او ناشونې ښکاري.

هغه افغانان چې د لويديځ په مستو پارکونو او شراب څښاک ځايونو کې په وخت تېرولو سره يې نور د کلتور معنا يوازې ګډا او مبتذلې سندرې پيژني، ايا دومره هم په خبرونو کې نه اوري چې هره ورځ زمونږ د هيوادوالو څخه په لسګونو کورنۍ د غم په ټغر کښيني، چې د لويديځ په لاسونو جوړې شوې رسنۍ يې په ټپونو مالګې دوړوي او د کاذبې خوښۍ او خندا لرونکو پروګرامونو په خپرولو سره يې نور هم د کورنۍ جګړې لورې ته هڅوي او د افغان وژنې دغه ناورين ته دوی هم ادامه ورکوي؛ که د يو نيم مليون شهيدانو د درديدلو کورنېو خوښې او سوکالي د نڅا او بېهوده موسيقۍ په خپرولو لاسته راتللای شوه نو اوس به وخته راغلی وای او د هغوی کورنۍ او کهولونه به هم لکه په لويديځ کې،افغانيت بايللو او يا دلته د غلا، ډاکې او زورواکۍ له لياره ملي او دولتي شتمنيو لوټونکو شخصيتونو(؟) په څير پاتې ربړيدلي افغانان هم مست شوي واې؛ ځکه د څلويښتو په شاوخوا کې تلويزونونو او په هر ولايت کې په لسګونو راډيوګانې دومره زمزمې او سندريز پروګرامونه وړاندې کړل چې ښايې د مسکو او لينن ګراد په ښارونو کې د کمونيزم نعره وهونکي او د لندن، پاريس، واشنګټن او نيويارک په ښارونو کې د ادم سميت، دافيدريکاردو، جان مينارډکينز او مالتس په افکارو ولاړ پانګوال سيستم پيروان يې هم له مقابلې څخه په عاجز راتللو سره نور خجالت ويستلي وي او ښايې د ډېرو لويديځو سندرغاړو د اسلام راوړنې يو لامل هم دا وي چې هغوی هم مسلمانان له ځانونو څخه ډير ازاد خيال او مست ومونډل او ..

لدغې مقدمې وروسته به د رسنيو مالکانو او پروګرامونو چلوونکو ته د يو افغان په توګه داوليکو، چې: ايا د افغانانو له ټولو غټه ورکه يوازې هغه څه دي چې تاسو هر يو يې په وړاندې کولو سره فرهنګي تنده ماته کړه او يا مو کلتوري تشه ډکه کړه! دا سمه ده چې د انسان وجود د خپل فطري او طبيعي غزايزو له مخې يو څه وخت ساعت تېرۍ او تفريح ته اړتيا لري خو څومره؟ او ايا تاسو کله دا فکر هم کړی دی چې ستاسو پروګرامونه يوازې ځوان کول لپاره دي او که د ټولنې نورو طبقو لپاره هم دي؟!

په هنري ډګر کې ډرامه، داستان او غزل يوازې د عشقي تندېماتولو مظهر اوسي او که د نورو ډېرو ناخوالو، بدو عادتونو او نارغنده کلتور او رواجونو د له مينځه وړلو لپاره هم رسنۍ يوه غوره وسيله ګرځيدلای شي؛ د مثال په توګه د پانګوال نظام له برکته چې زمونږ افغانان نن د څومره نقليه وسايلو (موټرونو او ...) خاوندان ګرځيدلي او سرکونه د تنګوالي لامله د موټرونو له کثرت سره اړخ نه لګوي، د لويو ليارو او يا د ښار په داخل کې د سرکونو د بنديدو پر مهال چې کوم بد فرهنګ حاکم دی، چې هر څوک له بل څخه د مخکې کيدو په هڅه کې ډېر ځلې د خپل لورې سرک سربېره د مقابل لورې سرک هم له يوې مخې بندوي او ددغه بې قانونۍ لامله بيا د ساعتونو لپاره ليارې بندې اوسي. ايا په داسې موضوعاتو کې هم د موټرونو چلوونکو لپاره مو کله داسې اغيزمن پروګرام وړاندې کړی دی، چې په نتيجه کې يې د افغانانو په ساعتونو ساعتونو وخت بچت شي او هم ناروغان او زخميان د لارو د بندښت لامله علاج ته له رسيدو د مخه په ليارو کې ساه ورنه کړي او د مستۍ او بې تفاوتۍ په نشو مست شوي موټر چلوونکي دا عقل ستاسو په مستو پروګرامونو کتلو سره وکاروي چې که د مقابل لورې موټرو ليار دوی بنده کړي نو هغوی به په کومه ليار راځي؟ خوکه ليار يې خلاصه اوسي نو هره نقليه وسيله به په سرعت سره تېره شي او د لارې بندښت به چې د لړې بې صبرۍ پايله وي، نه رامنځته کيږي. دا او داسې نور ډير بد عادتونه او بې ځايه مستۍ هم، د علاج وړ دي چې په اړه يې بايد رسنۍ د علاج په توګه مثبت پروګرامونه ټولنې ته وړاندې کړي؛ لکه د ليارو په سر د فضله شيانو غورځولو له فرهنګ څخه مخنيوي، بې لاسه له موټرونو څخه د کوزيدلو او د سرکونو په مينځ او تم ځايونو کې د موټرونو د ودرولو د فرهنګ مخنيوي او همدارنګه په تحصيلي او تعليمي ډګرونو کې د نقل د بد عادت له مينځه وړلو او په درسونو کې د تنبلۍ او اسانتيا خوښولو له فرهنګ څخه د ځوانان کول ژغورل، په موټرونو کې د سګرټ څکولو او په لوړ اواز سره د ټوقو او ټقالو او خبرو کولو او ... فرهنګونو د مخنيوي لپاره هم اغيزمن پروګرامونه پکار دي؛ ځکه افغان ولس يوازې د موسيقۍ او سياسي غونډارو ويشتونکو د اوريدلواو په لويديځ فرهنګ ولاړ دنځګانو د ليدلو تږي ندي.

به بهانهٔ جرگهٔ مشورتی

نگاهی گذرا به جرگه ها در افغانستان و پایگاه های عمدهٔ امریکا در جهان

□ مصباح شعیب

این هفته، هفتهٔ مشورت دهی به حکومت افغانستان است که بدین منظور حدود سه هزار تن از سراسر کشور خواسته شده است تا در زیر یک چتر _ در تالار لویه جرگه در کابل – روی پیمان امنیتی افغانستان با امریکا به رایزنی بپردازند. دیده شود که اشتراک کنندگان این نشست بزرگ در مورد عقد شدن و یا نشدن این پیمان چه مشوره های ارائه خواهند داد؟ و از همه مهمتر مصوونیت قضایی سربازان امریکایی جزء این پیمان است که به گفتهٔ آگاهان امور، امریکا بالای آن اصرار دارد.

بعد از خروج نیروهای خارجی، تعدادی که مطابق به این پیمان – در صورتی که عقد شود – در افغانستان باقی می مانند هرچه دل شان خواست بالای این کشور و مردم آن انجام دهند، افغانستان نتواند بازپرسی از آنها نماید و ... سوالاتی است نگران کننده، باید روی این مسایل کلان ملی از دقت کار گرفت و منافی و منافع را در نظر گرفت.

اینک به بهانهٔ این جرگه، نگاهی گذرا به جرگه های که در افغانستان برگزار شده است و پایگاه های بزرگ و عمدهٔ دریایی، هوایی و زمینی امریکا را در جهان بر می شمریم.

جرگه ها در افغانستان:

- نخستین جرگه در تاریخ معاصر کشورما در سال ۱۷۰۹ به رهبری میرویس خان هوتکی هنگام تشکیل قوه واحد ملی به خاطر انهدام کامل اردوی صفوی و گرجی انعقاد یافت که منتج به ایجاد حکومت آزاد ملی گردید.
- این لویه جرگهٔ در سال ۱۷۴۷ احمد شاه درانی را بحیث پادشاه انتخاب کرد.
- در عهد تیمور شاه در سال ۱۷۹۳جرگه به خاطر انتقال پایتخت از کندهار به کابل دایر گردید.
- در عهد شاه شجاع در سال ۱۸۴۱ به وسیله آزادی خواهان بخاطر کسب استقلال سیاسی دایر شد.
- در عهد امیر شیرعلی خان در سال ۱۸۶۵ به خاطر حل منازعات خانوادهٔ امیر و تعیین ولیعهدی شهزاده کوچک عبدالله جان دایر شد.
- در عهد امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۱۵ جهت اعلام بی طرفی غیر فعال افغانستان در جنگ عمومی اول دایر شد.
- در عصر امان الله خان چهار جرگه، شامل لویه جرگه ۱۹۲۱ جلال آباد به منظور اصلاحات اجتماعی،
- لویه جرگهٔ ۱۹۲۲ پغمان جهت تصویب نظامنامه، لویه جرگهٔ ۱۹۲۴ پغمان غرض به میان آوردن تعدیلات در نظامنامه و لویه جرگهٔ ۱۹۲۸ پغمان غرض تصویب قانون اساسی و پروگرام های اصلاحی و تثبیت شاخصه ها و سیاست افغان و انگلیس معطوف بود.
- لویه جرگهٔ سال ۱۹۳۱ در عهد محمد نادرشاه، برای تصویب قانون اساسی.
- لویه جرگهٔ سال ۱۹۴۱ بعد از کشته شدن نادر شاه هنگام زعامت محمد ظاهر شاه، برای غور بر تقاضای متحدین جنگ عمومی دوم مبنی بر اخراج اتباع غیر سیاسی کشورهای محور از افغانستان دایر و با درایت سیاسی انجام و روابط سیاسی آینده با بسا کشورها راه اندازی شده بود.
- در سال ۱۹۴۹ جرگهٔ جهت ابراز حمایت از سیاست حکومت در مورد اختلافات مرزی افغانستان با پاکستان دایر گردید. که این جرگه، معاهده ۱۸۸۳ دیورند، پیمان های ۱۹۰۵ افغان - انگلیس، ۱۹۱۹ راولپندی، ۱۹۲۱ افغان- انگلیس و هر پیمان دیگری را که به مناطق متنازع فیه میان افغانستان و پاکستان ارتباط داشت را منسوخ قرار داد.
- در سال ۱۹۵۵، بار دیگر لویه جرگه برای جلب حمایت ملت از تعهدات دولت در قسمت اختلافات افغانستان و پاکستان دایر و سردار محمد داؤود روابط حسن همجواری و همزیستی مسالمت آمیز با اتحاد شوروی وقت کسب کرد.
- لویه جرگه ۱۹۶۴ که قانون اساسی مصوب آن، پایه تحولات دهه ۶۰ میلادی را که به " دهه دموکراسی " معروف است، تشکیل داد. و این آخرین جرگه در عصر محمد ظاهر شاه بود، قانون اساسی ۱۹۳۱ نادر شاه پدرش را منسوخ قرار داد.
- جرگهٔ سال ۱۹۷۷ محمد داوود خان به منظور تصویب قانون اساسی جدید و انتخاب رئیس جمهور تشکیل می داد.
- جرگه ۱۹۸۵ هنگام زعامت ببرک کارمل که موضوعات شامل آن را مسألهٔ صلح و سیاست های خارجی و داخلی دولت وقت تشکیل می داد.
- جرگه ۱۹۸۷ تحت زعامت دکتر نجیب الله بود و پیامد این جرگه قانون اساسی جدید بود که بر اساس این قانون اساسی دکتر نجیب الله برای مدت هفت سال بحیث رئیس جمهور انتخاب گردید و افغانستان منبعد (جمهوری افغانستان) نامیده شد. ص۶

بخش های از سخنان داکتر عبدالله عبدالله در مصاحبه با تلویزیون طلوع

تذکر:
این مصاحبه به همان طرز گفتاری، از نوار پیاده و بدست نشر سپرده شده است

تهیه کننده: صلاح الدین خُرمی

جهاد به حیث یک ارزش اسلامی و جهاد افغانستان به حیث یک مبارزهٔ قهرمانانهٔ که همه ملت در او سهیم بودند، این افتخار همیشه گی ملت افغانستان خواهد بود و همان طور که من هم در سنگر هایی جهاد قدم برداشتم جزء افتخارات خود می دانم. همین طور دورهٔ مقاومت هم، در مقاومت مردم افغانستان در جنگ داخلی مصروف نبودند، در دورهٔ مقاومت هم مسأله تجاوز خارجی مطرح بود. وقتی که بیشتر خاک افغانستان توسط تروریست های که از سرتاسر دنیا به افغانستان هجوم آورده بودند اشغال شده بود، در آن زمان مقاومت را هم یک وظیفه، یک وجیبهٔ دینی و ملی می دانستیم.

متأسفانه امروز هم برخی از آن نیروها صلح را در افغانستان تهدید می کنند و امنیت را بر هم می زنند. و این مشکل تا امروز هم ادامه دارد.

***

در سال ۲۰۱۴ ، در این شکی نیست افغانستان به یک چالش مواجه است که آن انتقال مسؤولیت های امنیتی است و ان شاء الله که مردم افغانستان و نهادهای ملی ما بتوانند از عهدهٔ این مسؤولیت ها بدر آیند. در عین زمان کم شدن کمک های جامعهٔ جهانی یک چالش دیگریست.

هیچ وقت شما نمی توانید مسئلهٔ اقتصادی را جدا از تحولات سیاسی، یا از اوضاع امنیتی یا از حکومتداری خوب یا از حاکمیت قانون، رویش بحث بکنید. همهٔ این ها با هم ارتباط دارند و با هم پیوست هستند.

سال ۲۰۱۴ می تواند نقطهٔ آغاز یک تحول باشد. بخاطری که اولین بار است که انتقال سیاسی به شکل واقعی اش ان شاء الله صورت می گیرد. بناءً برای اصلاحات و شروع اصلاحات در تمام عرصه ها اگر خواست خدا باشد مردم افغانستان به خود کفایی برسند، یک فرصت تازه می باشد.

***

مشکلی که عام مردم ما دارند این است که، نا امید هستند و نسل جوان هم انرژی دارد، توان دارد، استعداد دارد و عرصه های که مجال بوده برای شان کار کردند. مثل ورزش و تحصیلات، در کانکور ها شرکت کردند و در بین ده ها کشور نمرات بالا را گرفتند. ورزش کار های ما مدال می آوردند در این مملکت و اما توجه آنچنان در این زمینه نشده، فرصت ها بیشتر بوده نسبت به سال های ۲۰۰۱ ، اما جوانان شکایت دارند.

زمانی که جوانان ما از دانشگاه ها فارغ می شوند شامل کار شده نمی تواند در اینجا دوعلت وجود دارد:

۱-در کیفیت تعلیمات و تحصیلات عالی توجه نشده تا جوانی که فارغ می شود او بتواند کار پیدا کند یا در سکتور دولتی و یا در سکتور خصوصی. یعنی مطابق به نیاز جامعه و مطابق به توسعهٔ افغانستان نصاب درسی ما عیار نشده که ایجاب باز نگری کامل را دارد.

۲- شکایت دیگری که جوانان دارند مراعات نشدن اصل شایسته سالاری است که این از یک طرف جز حکومتداری خوب تلقی نمی شود وقتی کار به اهلش سپرده نمی شود، وقتی تبعیض در میان می باشد، جوان انگیزهٔ خود را برای کار از دست می دهد.

***

اگر رهبری که مسؤولیت ادارهٔ کشور را می گیرد اعتماد به نفس داشته باشد و با صداقت عمل بکند خودش و اطرافیانش و اعضای کابینه اش پاسخگو باشند و قانون بالای همه یکسان تطبیق شود. فساد اداری راه باز نمی کند.

اصلاحات از یک نقطه باید شروع شود ... از تغییر در ساختار ها می تواند شروع شود. وقتی کار به اهل کار سپرده شود ساجتار کارا به میان بیاید که نیاز های مردم را جوابگو باشد این یک شرایط تازهٔ را مساعد می سازد.

کمک های بین المللی یک بخش آن مشروط است به اصلاحات و مبارزه با فساد اداری، اگر در دفع فساد اداری مبارزات جدی صورت بگیرد امکان زیاد جمع آوری کمک های بین المللی وجود دارد.

***

ما خواستار تغییر نظام از ریاستی به صدارتی هستیم و این را البته از مجرای قانون اساسی و مطابق به حکم قانون اساسی می خواهیم و به همین نسبت است که ما طرفدار برگزاری انتخابات ولسوالی ها هستیم.

وقتی که لویه جرگه خواسته می شود مبنای قانونی داشته باشد، امروز یک بخش از قوهٔ مقننه انتصابی است. باید حاکمیت قانون را وقتی که صحبت می کنیم تا آغاز شود، ما برویم به طرف قانونیت.

تغییر ساختاری که ما در برنامهٔ ما داریم این جزء یک پکیژ (بسته) کلان است که چیز های مختلف را در بر می گیرد. تقویهٔ احزاب سیاسی در یک کشور و در یک نظام که ادعای مردم سالاری را می نماید بدون احزاب سیاسی که خواسته های مردم را منعکس بسازد، امکان ندارد که ما ادعای دیموکراسی را بکنیم.

امروز برنامه های اقتصادی افغانستان متأسفانه ناکام است. دلیل آن این است که مردم در آن نقش ندارند، خواست مردم در نظر گرفته نشده، از این لحاظ تغییر ساختار سیاسی جزء برنامه های ماست.

***

گفتگوهای صلح باید دوام بکند، درِ گفتگو باز باشد، صلح خواستهٔ برحق مردم مسلمان افغانستان است. اما مردم افغانستان خواستار صلح عادلانه هستند، صلح با عزت و پایدار که در آن حقوق شان محفوظ باشد، این خواست خود را مردم افغانستان مطرح کردند و مطرح بوده و مردم افغانستان صلح می خواهند. در عین زمان پیامی که ما در ارتباط به صلح می دهیم باید پیام بسیار واضح باشد، ما خواستار صلح هستیم، در پهلوی مردم خود یک دست و یک صدا از حق مردم خود دفاع می کنیم.

***

ارزش های اسلامی، ارزش های مدنی، ارزش های بشری چیزیست که ما او را به خود لازم می دانیم، و خود را مستلزم و متعهد می دانیم به این ارزش ها، و مبارزهٔ را که ما در زندگی کردیم به منظور این نبوده که ما امروز به حیث کاندیدای احتمالی ریاست جمهوری قرار داریم بلاخره ما به این مسایل برسیم. این مبارزه بخاطر همین ارزش ها بوده و بدون این ارزش ها صلح و امنیت هم برقرار شده نمی تواند و دفاع از این ارزش ها را مسؤولیت خود می دانیم چه بحیث یک شهروند و چه به حیث یک سیاستمدار که از مردم نمایندگی می کنیم.

***

در مورد از بین بردن خشونت علیه زن، قانون وجود داشت و این که در پارلمان افغانستان بنابر دو مسلهٔ که تصویب صورت گرفته نتوانست، تصویب این قانون مسئلهٔ جدا است. بعضی مسایل که در آن مطرح شد متأسفانه توضیح خوبی اعضای پارلمان ما نداشتند و بعضی نکات هم که یاد آوری شده در آن قانون برای رفع خشونت کمک نمی کند بلکه، خدا ناخواسته منجر به خشونت بیشتر خواهد شد. این قانون ایجاب بازنگری را می کند. و اما بصورت کل گفته می توانیم که این هم جزء همان تحولی است که باید در افغانستان بیاید. از عرصه سواد آموزی گرفته تا سایر قسمت های که در ذهن مردم است. اما اقدام در این مورد و تعهد در این مورد را جزء مسؤولیت های خود می دانیم.

***

متن توافق نامه -پیمان امنیتی- را ما در اختیار نداریم و در رابطه به داشتن روابط دومدار و پیمان استراتیژیک با ایالات متحدهٔ امریکا با حفظ منافع افغانستان، ما این را یک ضرورت می دانیم و موافق هستم.

برای اطمینان دادن به کشور های همسایه که افغانستان محل تهدید برای آن کشور ها نخواهد بود به این ضرورت داریم و در عین حال این را موضوع برحق خود و هم به صدای بلند گفته می توانیم که ما نمی خواهیم که از طرف کشور های همسایه تهدیدی متوجه افغانستان هم باشد. که این حق مردم ماست. باید در افغانستان ادارهٔ به میان بیاید که در بین مردم اعتبار داشته باشد، اعتبار در سطح کشور و بالاخره در سطح منطقه...

***

زمینه سازی برای برگشت آبرومندانهٔ و داوطلبانهٔ مهاجرین مسؤولیت دولت افغانستان است و خواهد بود. ص۷

به بهانهٔ جرگهٔ مشورتی...

لویه جرگهٔ ۱۹۸۹ در دوران حاکمیت حزب وطن به رهبری دکتر نجیب الله به منظور آشتی ملی، مصالحه با مجاهدین و حل سیاسی مسأله افغانستان تشکیل می داد.

شورای اهل حل و عقد سال ۱۹۹۳، بعد از سرنگونی آخرین مهرهٔ حزب دموکراتیک (داکتر نجیب الله) و پیروزی مجاهدین و حاکمیت دولت اسلامی در کشور، برای یافتن یک راه حل سیاسی و کسب مشروعیت، شورایی به نام اهل " حل و عقد " از سوی استاد برهان الدین ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان تشکیل شد.

جرگهٔ ۱۹۹۵ در زمان امارت اسلامی طالبان، به رهبری ملا عمر رهبر طالبان در کندهار جهت مشروعیت بخشیدن دایر گردیده بود که همه علماء بودند.

لویه جرگه اضطراری در ماه جون سال ۲۰۰۲ با تشکیل حکومت انتقالی انعقاد یافت. این لویه جرگه طوری که پیش بینی شده بود با بیانیه محمد ظاهر پادشاه سابق در خیمهٔ بزرگ در صحن پولی تخنیک کابل افتتاح گردید. این جرگه حامد کرزی را در رأس اداره انتقالی برای مدت ۱۸ ماه انتخاب کرد.

لویه جرگهٔ قانون تصویب قانون اساسی در جدی سال ۱۳۸۲ خورشیدی در زمان حکومت موقت حامد کرزی دایر شد که دارای ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده بوده و تا حال مرعی الاجراء می باشد.

لویه جرگهٔ عنعنوی که در زمان حکومت حامدکرزی در تالار لویه جرگه در کابل از تاریخ ۲۵ الی ۲۸ عقرب ۱۳۹۰ هجری شمسی به هدف بحث روی پیمان همکاری های ستراتیژیک بین جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحدهٔ امریکا و مشوره های همه جانبه روی پروسه و پالیسی صلح دایر گردید.

پایگاه های بزرگ و عمدهٔ امریکا در جهان:

طبق آماری که در سال ۲۰۰۷ میلادی از سوی وزارت دفاع امریکا منتشر شده، امده است که ایالات متحدهٔ آمریکا در ۳۹ کشور جهان پایگاه های بزرگ و در ۱۴۰ کشور ایستگاه های نظامی دارد، ایالات متحده به استثنای ۵۳۰۰ پایگاه نظامی رسمی در خاک خود، در ۵ قارهٔ جهان جمعاً ۸۵۰ پایگاه دارد.

گفته می شود که آمریکا در شرایط عادی ۲۳۵ هزار نیروی نظامی در پایگاه های نظامی خود در کشورهای مختلف دارد. ۴۴ درصد این نیروها شامل نیروی زمینی، ۳۰ درصد نیروی هوائی و ۲۶ درصد نیروی دریائی می باشد. نیروهای مسلح سه گانه آمریکا در اروپا ۱۰۹۱۳۴ نفر و در آسیا و پاسیفیک ۹۰۰۰۰ نفر می باشد. گفته می شود، آمریکا ۸۲۳ پایگاه نظامی قابل توجه در سطح جهان دارد.

پایگاه های دریائی :

- بحرین
- دیو گارسیا
- گوام
- کره جنوبی
- انگلستان
- اسپانیا
- ایتالیا - چهار پایگاه
- ایلسند - پایگاه ناتو
- جاپان – پنج پایگاه
- کوبا

پایگاه های هوائی:

- آلمان- چهار پایگاه
- استرالیا
- گوام
- کره جنوبی- دو پایگاه
- انگلستان – سه پایگاه
- ایتالیا
- جاپان – سه پایگاه
- پاناما
- پرتقال
- عربستان سعودی - مرکز آموزش نظامی
- ترکیه – دو پایگاه

پایگاه های زمینی:

- آلمان - ۲۳ پایگاه
- بلژیک – دو پایگاه
- کره جنوبی - پنج پایگاه
- هلند
- انگلستان
- ایتالیا – دو پایگاه
- جاپان – دو پایگاه
- پاناما
- پرتوریکو

آمریکا همچنین در بوسنی و هرزگوین و کوزوو، ماناس قرقیزستان، تاجیکستان ، لوگزامبورگ - جزایر مارشال، سنگاپور، اندونزی، قطر، عمان، پاکستان، مصر ، باهاما و اکوادور، انتیگوا و جزیره الینا نیز پایگاه نظامی دارد.

مروری بر برخی حوادث امنیتی

○ فیض

۱۷عقرب:

• در نتیجهٔ انفجارماین کنار جاده در ولایت زابل هشت عضو یک خانواده به شمول زنان و کودکان به شهادت رسیدند. درین انفجاریک عضو دیگر این خانواده زخمی شده است. این رویداد در محلهٔ موسوم به باقرزوی در هفده کیلومتری حومهٔ شهر قلات هنگامی رخ داد که موتر حامل غیرنظامیان با ماین کارگذاری شده در کنارجاده برخورد کرد.

• فرد انتحاری که یک قوماندان پولیس محلی به نام جمال را در محفل عروسی هدف قرار می داد، قبل از رسیدن به هدف مواد همراهش منفجر گردید. به گفتهٔ ولسوال دشت ارچی به رسانه ها، این رویداد در منطقهٔ کلتراش این ولسوالی بوقوع پیوست اما وی از این حادثه جان به سلامت برد.

۱۸عقرب:

• بقول رسانه ها، وزارت دفاع امریکا گفته است، تعداد سربازان نیرو های امنیتی افغان که در جنگ تابستان سال جاری با طالبان کشته شده اند در مقایسه با عین وقت در سال گذشته ۸۰ فیصد بیشتر شده است.

• به گفتهٔ ولسوال بغلان مرکزی به رسانه ها، انجنیر محمد شفیق علمیار رئیس احیا و انکشاف دهات ولایت کندز زمانی از استقامت ولسوالی بغلان مرکزی به طرف ولایت کندز در حرکت بود، در ساحهٔ جلوگیر ولسوال بغلان مرکزی موتر حامل آنان از سوی طالبان متوقف گردید. طالبان رانندهٔ وی را که برادرش بود به ضرب مرمی به قتل رساندند و شخص رئیس احیا و انکشاف دهات کندز را به استقامت ولسوالی بورکه با خود بردند.

• یک جوان در شهر هرات و در برابر چشمان انبوهی از عابرین توسط مردان مسلح نا شناس تیرباران شد. به قول رسانه ها، این جوان که بیست و یک سال عمر داشت هنگامی که به سوی محل کارش در حرکت بود در محله ای موسوم به عمر سکینه شهر هرات آماج تیر اندازی دو مرد مسلح ناشناس قرار گرفت و جان باخت. یک مسوول امنیتی شهر هرات گفته است که مهاجمان پس از تیر باران این جوان موفق به فرار شدند و تلاش ها برای شناسایی و دستگیری آنان آغازشده است.

در رویداد مشابه دیگر، در محله ای موسوم به آسیاب کلخی ولسوالی انجیل هرات، دو برادر به نام های صفی الله و نعمت الله توسط مردان مسلح ناشناس هدف قرار گرفتند که یکی کشته و برادر دیگر جراحت برداشته است.

• به گفتهٔ رسانه ها، احمد الله رئیس شورای محلی در ولسوالی چپرهار و برادرزاده ی ملک سخی شینواری یکی از بزرگان قومی در ننگرهار در محله ای موسوم به فتیری این ولسوالی آماج حملهٔ گروهی از طالبان مسلح قرار گرفت. طالبان پس از تیرباران احمد الله بزرگ قومی موتر وی را نیز آتش زدند.

• شفیق الله عالمیار رئیس انکشاف دهات ولایت قندز همراه با برادرش از ولسوالی بغلان مرکزی به سوی ولایت قندوز در حرکت بود؛ توسط افراد ناشناس در ساحه "جلوگیر" مورد حمله مسلحانه قرار گرفت. به گفتهٔ رسانه ها؛ در نتیجه، برادر عالمیار کشته شده، موتر شان تخریب و نیز رئیس انکشاف دهات توسط افراد مسلح به جایی نامعلوم انتقال داده شده است.

۱۹عقرب:

• به گزارش دفتر مطبوعاتی امنیت ملی، یک گروپ چهار نفری ماین گذار و یک گروپ شش نفری اختطاف چیان را که از مدت ها بدینسو مصروف تخریب کاری و اختطاف و گروگان گیری هموطنان ما در ولایت ننگرهار بودند، دستگیر نموده است.

۲۰عقرب:

• مولوی عطا الله معاون شورای علمای دینی ولایت قندهار که مسوولیت رادیوی محلی به نام صدای اسلام را نیز داشت، در منطقهٔ توپخانهٔ شهر قندهار هنگامی که از خانه به طرف محل کارش روان بود، مورد هدف قرار گرفت و به شهادت رسید.

• بنا به گزارش رسانه ها، مسوول مالی طالبان مسلح در محله ای موسوم به آب خانهٔ ولسوالی نهرین ولایت بغلان با دو تن در جریان یک عملیات نظامی دستگیر شدند.

• در نتیجهٔ انفجار یک بمب در محلهٔ چوال ولسوالی درهٔ نور در ولایت ننگرهار، یک آسیاب و یک بند برق تخریب شده است.

• پولیس ولایت بلخ یک عدد ماین را در فاصلهٔ ۵۰۰ متری یک تکیه خانه در ساحهٔ توختهٔ ولسوالی دهدادی این ولایت کشف و خنثی نموده است.

• وبه گفتهٔ آمر امنیت قومانداني امنیهٔ کاپیسا به رسانه ها، مولوی عزت الله ولسوال نام نهاد طالبان برای تگاب با پسر کاکایش و مولوی عنایت الله طالب مسلح دیگر، در جریان عملیات بازداشت گردیده است. نیروهای امنیتی افغان، عملیاتی را در ولسوالی های نا امن کاپیسا (اله سای و تگاب)، علیه مخالفین مسلح آغاز کرده اند. نُه فرد ملکی در ولسوالی اله سای کاپیسا کشته و مجروح گردیده است.

۲۲عقرب:

• به قول رسانه ها، در انفجار ماین، در زیر یک پلچک در مقابل مکتب ابتدائیهٔ قریهٔ مساو در ولسوالی پشت رود فراه، سه شاگرد مکتب کشته و سه تن دیگر مجروح گردیدند.

بخش های از سخنان داکتر...

اگر تامین امنیت صورت بگیرد و اگر اداره اصلاح شود و فساد اداری گسترده از بین برود و برویم به طرف قانون مداری، مردم تشویق می شوند که به کشور خود برگردند.

اگر ادارهٔ بمیان بیاید که مردم اعتماد کند و بدانند که حرف های مردم در اینجا شنیده می شود توسط رای مردم بمیان آمده باشد، و پاسخگو باشد در برابر مردم، این اعتماد را مهاجرین پیدا می کنند بخاطر برگشتن. وقتی که مهاجرین بر می گردد عموماً در شهر ها زندگی می کند و در شهرها زمینهٔ کار هم مساعد نیست. اگر به توسعهٔ روستایی پرداخته شود تا یک قسمت مردم که بر می گردند به روستاها بروند در آنجا زمینهٔ زندگی برای خود شان، زمینهٔ تعلیم برای اولاد شان و زمینه یک کار برای شان مساعد باشد و توجه به روستا و انکشاف دهات، توجه به زراعت، توجه به مالداری، توجه به صنایع دستی شود. من یقین دارم که مهاجرین ما بر می گردند.

***

از یک طرف نیروهای امنیتی ما باید تقدیر شوند نیروهای اردوی ملی ما و پولیس ملی ما و از طرف دیگر در عرصه های فساد اداری که متأسفانه دامنگیر این نیروها هم شده، به حیث یک ضرورت عاجل و یک ضرورت ملی باید پرداخته شود. تقویهٔ احساس وطندوستی و دفاع از ارزش های ملی، از بین بردن تبعیض در بین نیروه ها، وقتی که این نیروها بدانند که دوست کیست، دشمن کیست، بسیار مهم است.

من از نیروهای استخبارتی شنیده ام که می گویند بخاطر موجودیت فساد اداری و بی قانونی، ما دیگر آنقدر علاقه نداریم که دنبال کنیم که کی چه می کند، کی در کجا بمب انفجار می دهد، بخاطری که ما اگر او را دستگیر هم کنیم آن مجرم از حبس رها می شود... شاید خطر متوجه جان ما باشد.

پس در مورد ادوی ملی افغانستان هم تنها مسالهٔ تجهیزات مورد بحث نیست و در مورد تعداد شان هم تشویش نداریم اما اگر همین تعداد را انگیزهٔ خوب بدهیم این ها می توانند به خوبی دفاع کنند.

***

در مورد تعلیم، توجه به تعالیم دینی و توجه به مدارس دینی، و علما و خطبای مساجد هم مسئلهٔ است که نه تنها یک وجیبهٔ دولت اسلامی است بلکه، می تواند در تمام عرصه ها کمک کند...

○

روز محصل...

ادامه از صفحهٔ اول

در ایجاد این موسسات تحصیلات عالی بیشتر سیاست دخیل بوده و در بسا از موارد از کیفیت خالی می باشد، همان گونه که رشد آموزش و پرورش و تحصیلات عالی بیشتر با ارقام و اعداد محاسبه می شود، به همان تناسب بازار سیاست رشد بی رویه به خود گرفته است.

امروز سیاست در همه جا، به ویژه در میان دانشجویان بیشتر رسوخ نموده است. ایجاد خیمهٔ لویه جرگه در جوار دانشگاه پولی تکنیک کابل، واقع افشار سیلو یک جریان سیاسی است که با جریان دانشجویی بی ارتباط نمی باشد. این خیمهٔ سیاسی در میان دو دانشگاه (تعلیم و تربیهٔ شهید استاد ربانی و پولی تکنیک) قرار دارد و هر سال به بهانه های مختلف، در نتیجهٔ تدویر این همایش دروس دانشجویان این دو دانشگاه متوقف می گردد؛ طوری که در این لویه جرگهٔ مشورتی جریان دروس پولی تکنیک به سال آینده موکل گردیده است و دروس دانشگاه تعلیم و تربیهٔ شهید استاد ربانی نسبت تدویر این لویه جرگه، مختل شده است. این بار نخست نیست که دروس این پوهنتون ها قربانی بحث های سیاسی می گردد؛ بلکه چندین بار چنین تعطیلی در این پوهنتون ها صورت گرفته و جریان تدریس که با ارزش ترین موضوع برای دانشجویان است، برای چند ماه متوقف گردیده است.

این تعطیلی یکبار در لویه جرگهٔ مشورتی صلح میان افغانستان و پاکستان، لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی، لویه جرگهٔ پیمان استراتیژیک میان افغانستان و امریکا و اکنون لویه جرگهٔ مشورتی امنیتی میان افغانستان و امریکا صورت می گیرد که به هیچ وجه این تعطیلی پوهنتون ها، قابل توجیه نمی باشد. در لویه جرگه های که در شهر کابل تدویر می یابد، تحصیلات عالی بیشترین خساره را متحمل می گردد، که تلافی آن جبران ناپذیر می باشد.

به خاطر سه روز همایش، دروس یک سمستر یک پوهنتون به حالت تعلیق قرار می گیرد، در حالی که دروس دانشجویان از جمله حقوق شهروندی آنها است و نباید این حقوق مورد دستخوش سیاست های شرق و غرب قرار گیرد. بحث پیرامون قانونی بودن و عدم قانونی بودن این جرگه مطرح نیست و اکنون به آن کاری نداریم؛ اما نباید یک چنین همایش های ملی بر حقوق دیگران لطمه وارد کند، جریان زنده گی را مختل و حقوق دیگران را ضایع سازند.

در حالی که تجاوز به حقوق مدنی دانشجویان آن هم برای چند ماه، به هیچ صورت قابل تفسیر نمی باشد. حکومت باید در نظر داشته باشد که به خاطر یک امر ملی، نه باید حقوق دانشجویان را که به هدف فراگیری علوم و تکنالوژی معاصر، از ولایات دور و نزدیک به مرکز کشور می آیند، بدون دلیل معقول رایگان از دست برود، جای دارد که حکومت؛ به ویژه وزارت تحصیلات عالی به این معضل بزرگ یک راه معقول و منطقی پیدا نماید، تا هیچ یک از افراد ذیحق از حقوق خویش محروم نگردند. این کار نه تنها، اتلاف حقوق را موجب می گردد؛ بلکه می تواند یک سلسله عقده های روانی را برای دانشجویان به وجود آورد. اگر حکومت های پس از این حکومت در افغانستان، به اساس مصلحت به وجود آید، هر سال رئیس جمهور یک چنین جرگه را نظر به مصلحت های ملی و معضل های اجتماعی فرا خواهد خواند و چنین تعطیلی تکرار خواهد شد.

دانشجو به مثابهٔ نسل پیشگام و با انرژی حق دارد که شرایط و بستر فراگیری تحصیلات عالی را به ساده گی فرا گیرد. دانشجوی امروز باید طوری مهارت های جدید را فرا گیرد که در بازار رقابت و مارکیت کار، برای خود کار و اشتغال تدارک ببیند. در کشوری که به بهانه های مختلف دانشجویان روز های زیادی را به نام روزهای سیاسی و مصلحتی از دست بدهد، چگونه می تواند به چنین مهارت ها دست یازد؟

امروز بسیاری از پوهنتون های افغانستان که کمیت بزرگ از جوانان در آن پوهنتون ها مصروف تحصیل اند، خالی از استادان مسلکی، کتابخانه، وسایل درسی و افزار تدریس مدرن می باشد. بسیاری از جوانانی که از این موسسات عالی فراغت حاصل می نمایند، حتا قادر نیستند، مفهوم یک متن ساده را درک کنند و یا مافی الضمیر خود را در روی کاغذ بنویسند، راه یابی به تکنالوژی معاصر، مستلزم وسایل و افزار معاصر می باشد، در حالی که فیصدی بزرگی از این موسسات فارغ می گردند، قادر به فراگیری این مهارت نیستند و فراگیری این مهارت ها شرط اساسی برای دریافت کار در بازار کار می باشد. امروز هزاران جوان دانشجو در اماکین، و رستورانت ها و مهمانخانه های فاقد شرایط حیات انسانی زنده گی می کنند.

این دانشجویان در اتاق های نمناک، فاقد شرایط صحی و بدون آب و برق و با فقر و تهی دستی به سر می برند و مسوولان حاضر نیستند، تا صدای آنها را بشنوند. پوهنتون ها و موسسات تحصیلات عالی خصوصی و دولتی که تازه در ولایات ایجاد شده است، قادر به عرضهٔ خدمات درست تحصیلی برای دانشجویان نمی باشد. کادر های جوان با کمترین نمره به این موسسات و پوهنتون ها راه می یابند. کادر های با تجربه و با مهارت حاضر نیستند روی دشواری های متعدد وظیفه تدریس را در موسسات ولایات به عهده بگیرد.

در تظاهرات دانشگایی جوزای سال روان که ظرف یک ماه را در بر گرفت، دانشجویان دانشگاه کابل از استادان حمایت کردند. در این تظاهرات استادان و دانشجویان خواهان اصلاحات در تحصیلات عالی این کشور گردیدند، اما ریاست جمهوری و صاحبان زور و زر آن را یک حرکت سیاسی عنوان کردند و حاضر نگردیدند منطق استادان را بشنوند و سر انجام مشکل تحصیلات عالی و پوهنتون ها با همان قوت خود باقی ماند.

امروز قانون تحصیلات عالی از مدت هفت سال بدینسو در پارلمان کشور محبوس است و توشیح این قانون بر برخی از مشکلات دانشجویان ارتباط می گیرد؛ زیرا مشکل استاد با مشکل محصل پیوند منطقی دارد. امروز پوهنتون های دولتی آزادی و استقلال مالی و اکادمیک ندارد، همه چیز از کانال های کلاسیک و بی خاصیت تحصیلات عالی به پیش برده می شود. تا زمانی که در تحصیلات عالی و در پوهنتون های دولتی و خصوصی اصلاحات به وجود نیاید، دانشجو نمی تواند به حقوق خود که همان فراگیری تحصیلات موثر که با ساز و برگ جدید همراه می باشد، نایل گردد.

اصلاحات و بازنگری در ساختار، فعالیت های اکادمیک، آزادی مالی و روش های علمی جدید از مواردی است که تحصیلات عالی بدان نیاز دارد. این مشکل را نمی توان با تشکیل یک و یا چند ادراه جدید که لایحهٔ وظایف آن چندان معلوم نیست، با تشریفات برطرف نمود. چیزی که امروز در تحصیلات عالی در کشور را رنج می دهد، نبود کیفیت و ظرفیت در تحصیلات عالی است. نسبت کمبود حقوق ماهوار، استادانی که دارای ظرفیت و توانمندی باند علمی دارند، به خاطر به دست آوردند حقوق در خارج پوهنتون ها مصروف کار و فعالیت اند و این کار می تواند کیفیت را در تحصیلات عالی به سقوط مواجه سازد.

رسیده گی به دشواری های تحصیلات عالی و اصلاحات در این پوهنتون، باید از اولویت های کاری حکومت آینده محسوب گردد. هر نوع بی تفاوتی در کار اصلاح در تحصیلات عالی، فاجعه بار خواهد بود.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کنند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

●مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال دوازدهم – شمارهٔ سی و دوم ۲۵عقرب ۱۳۹۲ ۱۳ محرم الحرام۱۴۳۵- 16 Nov 2013

پرویز مشرف له پاکستان څخه د تېښتې په لټه کې

◇ **رفیق بحر**

د پاکستان پخوانی پوځي واکمن جنرال پرویز مشرف چې پدغه هیواد کې د پارلماني ټاکنو د ترسره کېدو وړاندې له انګلستان څخه خپل هیواد ته راستون شوی وو، څو په پارلماني ټاکنو کې ګډون له لیارې صدراعظمی یا کم تر کمه د پارلمان د غړیتوب له لیارې ځانته مصوونیت پیدا کړي؛ ځکه د نوموړي د خپلې پوځي واکمنۍ پر مهال ځینې داسې پېښې رامینځته شوې وې چې په هغو کې پرویز مشرف تورن دی. او په نورو سربېره په څلورو مهمو پېښو کې د پرویز مشرف د مجرم ګرځېدو ګنګوسې وې؛ چې هغه د خلکو ګوند د مشرې بې نظیر بوټو او د بلوڅ قومي مشر نواب اکبر بګټي د ترور کېدو پېښې او د اسلام اباد په لال (سور) جومات کې ددغه جومات د خطیب په ګډون د لسګونو معصومو نارینه او ښځینه زده کوونکو په شهادت رسولو او د یو فرمان له لیارې د سترې محکمې د مشر چوهدري افتخار احمد او نورو قاضیانو په خپلو کورونو د کېښنولو حکم ورکولو دوسیې دي؛ چې د نوموړي هیواد ته راستنېدو سره سم لومړی له هغه څخه په پارلماني ټاکنو کې ډګډون لپاره اهلیت د محکمو لخوا واخستلی شو او وریسې پدغو پېښو کې د نوموړي د لاس لرلو یا حکم ورکولو تورن کېدلو پر بنیاد محاکمې پېل شوې او دا انګېرل کیږي چې ښایي په نوي یمه لسېزه کې د پاکستان تیر شوی پوځي واکمن هم په اویا یمه لسېزه کې د تیر شوي واکمن (ذوالفقار علی بوټو) په څېر محاکمه شي؛ ځکه نوموړي د بوټو په پرتله په ګڼو پېښو کې په لاس لرلو او حکم صادرولو تورن دی. څو په څلور واړو دوسیو د نوموړي د نه نیول کیدو ضمانت ومنلی شو او پر بنیاد یې پرویز مشرف د



بند او یا نظارت لاندې ساتلو څخه خلاص شو چې دغه کار د نوموړي پدغو دوسیو کې د برئ الذمه ګرځېدو ثبوتت ندی خو ښایې لکه چې په وروسته پاتې هیوادونو کې د ښکېلاکګرو هیوادونو استخباراتي کړی په هره ملکي او نظامي اداره کې په فعاله توګه شتون لري، په پاکستان کې له نورو څخه بیا په ډیره کچه شتون لري؛ لکه امریکا چې پدې هیواد کې یې ستره پانګونه کړې ده.

او یا دا هم کېدای شي چې د پاکستان واکمن نظام او په ځانګړې توګه محاکم یې د امریکا له ویرې په ښکاره توګه د نېولو او په یاد شوو دوسیو کې د مجرم ګرځولو جرات نشي کولای او غواړي چې د نظارت او بندي کېدو څخه پرته له مینځه یوړل شي؛ ځکه پدې صورت کې به په مستقیمه توګه ګوته حکومت یا قاضیانو ته ګوته ونه نېولای شي او داسې پېښې ډیر ځلې ترسره کیږي هم، نو ښایي چې پاکستاني واکمن نظام په همدې نیت د نوموړي په ټولو دوسیو کې د ضمانت منلو تابیا نیولې وي؛ او دا ځکه د نوموړي پر خلاف په څلور واړو دوسیو کې د قربانیانو د وارثانو اړیکې ډېرې پراخه او لاسونه یې اوږده دي؛ چې ځینې یې ددغه هیواد د کورنیو استخباراتو سره اړیکې لري او ځینې نور یې له بهرنېو اړیکو برخمن دي او کولای شي د حکومت لخوا نوموړی ته د پوره امنیت د نه برابرولو په صورت کې یې ورته لاس ورسیږي او ترور کړای شي.

چې له همدې ویرې جنرال مشرف هم د سند په ایالتی محکمه (هایې کورټ) کې پر نوموړي باندې د بهرنې سفر د پابندۍ پورته کولو لپاره غوښتنه کړېده او په دغه غوښتنه کې یې څرګنده کړې ده چې مور یې ناروغه او باید د علاج لپاره یې له جنرال مشرف څخه دغه پابندي پورته شي؛ پداسې حال کې چې د مشرف مور د زیات عمر لرلو لامله له ډیر پخوا څخه ناروغه ده. دا چې د سندهـ ایالتي محکمه به پدې اړه څه پریکړه وکړي دغه پریکړه به وروسته معلومه شي خو که چیرې پرویز مشرف پدې غوښتنه کې بریالی شي نو دا به د پاکستان د محاکمو او واکمن نظام پیاوړتیا په ګوته کړي چې محاکم یې څومره ازاد او اوسنی دولت یې څومره پیاوړی دی؟ ځکه پدې وروستیو کې د حقاني شبکې د یو پیاوړي غړي نصیر احمد حقاني په اسلام اباد کې دننه ترور کېدل او ددغه هیواد په زړه (پایتخت) کې یې اوسیدل دواړه هغه موضوع ګانې دي چې د پاکستاني دولت حاکمیت له پوښتنې لاندې راولي.

د قضایې صلاحیت په شتون کې له امریکا سره...

زیاته شویده؛ ځکه د شپې او ورځې هر مهال د دوی عملیات د افغان ځواکونو سره له همغږۍ پرته ترسره کیږي او د دیارلسو کلونو په موده کې زمونږ دومره بې ګناه او بې وزله هیوادوال په شهادت ورسیدل چې اوس د هیواد نږدې هر وګړی د امریکایي ځواکونو له داسې شتون څخه تر پوزې راغلی چې د ګاونډیانو د توپونو مخه نشي نیولای خو د هر افغان کور پرته له کومې اجازې تالاشي کولای او ورته ننوتلای شي او د یو څو هیلوکپټرو پرته یې زمونږ نظامی ځواک په اړینو وسلو او مهماتو سمبال هم نه کړ.

تېر کال د استراتیژیک تړون د لاسلیک کولو پر مهال د امنیتي تړون د لاسلیک کولو موضوع له همدې امله راپیدا شوه چې په هغه تړون کې امریکا د ګاونډیانو د لاسوهنې او توپونو ورولو په وړاندې ځان مکلف نه ګڼلو او چې کله د نږدې یو کال راهیسې دا موضوع د دواړو هیوادونو ترمینځه یوه جنجالي موضوع وګرځېدله نو حامد کرزي او جان کیری وروسته له هغې چې لومړی د رنګین دادفرسپنتااو ملی دفاع وزیر امریکې ترسره کړو سفرونو ښه پایله نه درلوده او بیا د اوباماااو کرزي ترمینځه پدې اړه ترسره شوو خبرو کې یو غوڅ دریځ رامینځته نه شو او د ملکي خلکو په کورونو پرله پسې بمبارۍ او د شپې مهال تالاشیو د کرزي افغانیت نور د امریکا پر خلاف راوپاروه نو هماغه وو چې د امریکا د بهرنیو چارو وزیر یوه نیمه میاشت وړاندې افغانستان ته راغی او له ولسمشر کرزي سره یې له شپږ ساعته مذاکراتو وروسته د افغانستان د ملي حاکمیت منلو، د شپې مهال عملیات نه ترسره کولو، او په یو محددوده شمیره کې د امریکایانو د هډو شتون او بې ګناه (ملکي افغانانو) د وژلو دلرې بندولو موضوع د حکومت په وینا حل او یوازې یوه موضوع چې هغه قضایي مصؤونیت وو، اختلافي پاتې شوه؛ چې امریکا لدې حق پرته په افغانستان کې د خپلو پوځونو شتون نشي منلای او دا ځکه چې د نړۍ په ټولو هیوادونو کې د امریکا پوځونه د همدې حق لرلو سره پراته دي ولې چې لدې پرته د امریکا اساسي قانون یې اجازت نه ورکوي.

اوس پوښتنه داده چې ایا د افغانستان حالات د نړۍ د نورو هیوادونو لکه سعودي عربستان، متحده عربي اماراتو، المان، جاپان او... په څیر دی چې د ورته والي په صورت کې یې د امریکا دغه حق ومنلی شي. پداسې حال کې چې حالات بشپړ توپیر لري؛ نه پدې هیوادونو کې جګړه شته او نه امریکایانو هلته ددغو هیوادونو بې ګناه خلک وژلي دي؛ بلکې په ځینو هیوادونو کې خو د نړیوالې دوهمې جګړې پرمهال د راپیښو شوو ګوښونو لامله هلته د امریکا شتون احساس شو، لکه المان او جاپان کې؛ چې د محور هیوادونو په توګه د متحدو ځواکونو په وړاندې د جګړې مغلوب لوري وو او یا ددغو هیوادونو سره د امریکایي کمپنیو لخوا د تورو زرو (نفتو او پټرولو) د راویستلو د سترې مرستې د ترسره کولو په لړ کې احساس شو چې دغو هیوادونو ته یې د ساتلو اړتیا وه. مګر په افغانستان کې امریکا د خپل شتون پر مهال د ترهګرو د ټکولو پر ځای ملکي افغانان ډیر زورولي او بې ګناه خلک یې شهیدان کړي دي او کاشکې مونږ ته یې هم لکه د سعودي او اماراتو په څېر داسې یو زیر بنایې کارترسره کړی وای ... دلته خو یې د خپل شتون پر مهال د دهراووت له پېښې راهیسې په سلګونو داسې پیښې تکرار کړې چې هر ځل یې یوازې په بخښنه غوښتلو سره بسنه کړې او د (رابرټ بېلز) په څېر د شپاړسو معصومو او کوچنیانو او بې ګناه افغانانو قاتل یې هم د همدې قضایي مصوونیت یا صلاحیت د لرلو پر بنیاد خپل هیواد ته ژوندی ورساوه. نو که اوس ورته دغه صلاحیت د یو قبالې په څېر په خپل لاس ورکړای شي، ایا دا به هره ورځ د رابرټ بېلز په څېر پېښې تکرار نکړي؟!!

او له بلې خوا له حقوقي پلوه یوازې نړیوال سازمانونه او سفارتونه د خپلو دیپلوماتیکي اړیکو پر بنیاد له قضایي مصوونیت څخه برخمن اوسي او هغه هم چې کله متبوع هیواد ته د کوربه هیواد له لورې د جرم اطلاع ورکړای شي، د هماغه متبوع هیواد لخوا دغه مصوونیت بیرته پورته کولای شي خو نظامي ماموریتونه او هغه هم د ناټو او امریکا، نه د ایساف ځواکونو چې وروستي د ملګرو ملتونو د سازمان برخه ده، نه لومړني. څنګه ځان لدې څخه برخمن ګڼي؟ او چې کله د نړیوالو قوانینو پر خلاف یو هیواد د خپلې زبر ځواکۍ پر بنیاد ځانته دا حق ورکوي نو بیا د یو بې وزله هیواد افغانستان په څېر د لیوه سره د تنکي پسه داسې لاسلیک څه معنا لري چې تر اوسه په خپله یوه وعده هم وفاء نه وي کړي او پدې ترتیب ورته د ځان د تېښتې له حق څخه هم ورتیر شي؛ دا عادي مسئله نده بلکې د افغانستان د ملي حاکمیت له پوښتنې لاندې راولي.

انفجار در عراق

در مراسم بزرگداشت از روز عاشورا

بنا به گزارش رسانه ها، مقامات امنیتی کشور عراق گفته اند که در مراسم بزرگداشت از روز عاشورا، ۱۲۱ تن از زایرین در مراسم تجلیل از این روز کشته و زخمی شده اند.

مقامات عراقی اعلام کرده اند که دو بمب گذار در شهر "هفریه" ۹ تن از شیعیان عزادار حسینی را در روز عاشورا شهید و ۳۱ تن را زخمی کرد.

همچنین یک عامل انتحاری دیگر، با منفجر کردن خود در شهر "السدیه" واقع در شرق عراق، ۱۶ تن را به شهادت رسانید و ۶۵ تن دیگر را زخمی کرده است.

یکی از ماموران پولیس عراق گفته است که همزمان با اینکه گروهی از شیعیان مشغول انجام مراسم روز عاشورا بودند؛ دو بمب به طور همزمان در هفریه، ۵۰ کیلومتری بغداد منفجر شده است.



دشمنان مسلمانان در چنین روزهایی که مراسم مذهبی برپا می شود در برخی کشورها از جمله در پاکستان، عراق، ایران، و... دست به اعمال ناجوانمردانه می زنند و با انفجار و انتحار برخی مردم را بخاک و خون می کشانند.

دو سال پیش نیز در مراسم گرامیداشت از دهم محرم در زیارت ابوالفضل در کابل پایتخت أفغانستان، جمعی از هموطنان ما در یک حادثهٔ انتحاری به شهادت رسیدند و تعدادی جراحت برداشتند.

این عمل شنیع را تقبیح می نماییم و بر عمال آن نفرین می فرستیم. از مردم می طلبیم در اطلاع رسانی و دستگیری چنین جانیان و تروریست ها، نیروهای امنیتی کشور را کمک نمایند.

روح همه شهداء را شاد و جایگاه شان را از بارگاه خداوند متعال، بهشت برین مسئلت می نماییم.